

درباره

حقوق مالی و عشره

(قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

پنجاه و نهم

فهرست

جزوه پنجاه و نهم - درباره حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)

عنوان

صفحه

- زکات و جزیه / خمس / فطریه / صدقات مستحبی / زکات با نیت
قربه‌آلی‌الله / با دادن زکات امر پیغمبر را اطاعت می‌کنیم یعنی
عظمت او و تسلط او بر خودمان را قبول داریم / داستان اهل رده،
زکات را باید به پیغمبر ﷺ و در نبودن پیغمبر به جانشین پیغمبر
بدهیم / وظیفه‌ی وراثت در هنگام تقسیم کردن اموال متوفی ۶
عشریه / عشریه در مذهب یهود و مسیح ۱۵
عشریه یعنی نصف خمسیه، بنابراین هیچگونه بدعتی نیست ۱۷
عشریه، خمس / تقلید از مرجع تقلیدی که دارای صفات عنوان شده و
شرایط مرجعیت باشد / تقلید در اعمال است و نه در اعتقادات ۱۸
اختیار خود شخص به صرف کردن وجوهات شرعی، با شرایطی که
برای گیرنده ذکر شده / اگر نیاز ضروری شخصی را تشخیص دادید،
به مسئولیت خودتان آن را خرج کنید ۲۰
قاعده‌ی کنش و واکنش در اقتصاد / حدّ وسط و اعتدال، قرآن است و
قرآن ناطق یعنی علی علیه السلام / هم در گرفتن و هم در خرج کردن وجوه
شرعی قواعدی هست / جلوگیری از اسراف و تجمل که رفاه زائد بر
حد است / نحوه‌ی کمک کردن به نیازمندان: وجه را ندهید، هزینه‌ی
او را بپردازید / موقوفات / مصرف عشریه فقط به نیازمندان نیست
برای خیلی مصارف دیگر از جمله کارهای فرهنگی هم هست ۲۲
انجام دادن وقف به همان طریقی که واقف نوشته است / در مورد
حسینیه حائری و مصرف وقف همانطوری که واقف معین کرده است /
وجوه عشریه ۲۹
محل خرج عشریه / کمک کردن با خرید وسایل و ندادن عین پول /
یک هدف خرج کردن وجوه و حقوق مالی، این است که زندگی
عموم جامعه در یک سطح معتدل واقع بشود ۳۱

حقّ صدقه/ صدقات واجب و مستحب/ حقّ صدقه یعنی بدانی آنچه صدقه می‌دهی ذخیره‌ای از برای تو نزد خداوند است/ صدقه دادن به صورت آشکار در معرض این است که توأم با ریاکاری یا توقع باشد/ برخلاف صدقات، در معاملات پولی می‌دهید یا می‌گیرید، بنویسید، بعضی مواقع شاهد بگیرید و علنی بدهید/ توقع تشکر، از ارزش صدقه‌دهنده کم می‌کند/ گفتار خوب و زبان نرم و خوش

بہتر از صدقه‌ی با منت گذاشتن و اذیت کردن است..... ۳۳

حلال یا حرام بودن پولی که به دست می‌آید/ معاش چیست؟/ حکمت پرداخت خمس و زکات یا عشریه/ پرداخت وجوه شرعی برای ما مسلمان‌ها، غیر از کارهای حکومتی جنبه‌ی اخلاقی هم دارد/ ریاضت باید با اجازه باشد/ وجوه شرعی و تربیت و ریاضت

معنوی/ جلوگیری از اسراف..... ۳۹

قانون‌گذاری وجوهات شرعیہ برای مصلحت جامعه و مصرف آن باید در جهت منفعت مردم باشد/ اگر وجه شرعی در محل اشتباه مصرف شده باشد، باید از نو داده شود/ وجوه شرعی را اهل طریقت به مرجع طریقتی خود می‌دهند و مردم به علما که مرجع آنهاست می‌دهند/

مصرف عشریه/ اصل در پرداخت، خلوص نیت است..... ۴۷

باید سعی کنی مال را از راهی به دست آوری که حلال است و در راهی خرج کنی که رو به خداوند است/ خداوند فرموده است انفاق کنید ولی نفرموده است که به دور بریزید/ در مورد سفیه که خودش نمی‌تواند اموالش را نگاه‌دارد/ هر موجودی، نه تنها بشر، حفظ خودش در درجه‌ی اول اهمیت است/ فرق تبذیر با اسراف/ باید مال را

راکد نگذاریم/ برکت نداشتن و از دست رفتن مال..... ۵۰

در مورد روابط زن و مرد در پرداخت وجوه شرعی/ برای مصرف وجوهات اولاً نیت شما، باید نیت الهی باشد و ثانیاً محلی که می‌خواهید پرداخت کنید، واقعاً محل آن باشد/ آنچه از حقوق مالی به دست شما می‌رسد (البته نه آنچه کم می‌کنند، آنچه به دست شما می‌رسد) باید حساب کنید و وجوه الهی را بپردازید/ اگر شوهری خرج خانه را نداد، زن می‌تواند به اندازه‌ی خرج خانه از اموال

شوهرش بردارد..... ۵۶

همه‌ی افراد وجوهات شرعیہ را به مرجعشان پرداخت می‌کنند،

- (مرجع شریعتی یا طریقتی) // وجوه شرعی به منزله‌ی بیمه بیکاری نیست/ وظیفه‌ی زن اگر شوهر وجوه شرعی را نپردازد/ مهمترین اثر روانی دادن وجوه شرعی کم کردن دلبستگی انسان به دنیا و مادیات/ روزه، خمس و زکات مظهر خلع و نماز مظهر لبس است..... ۶۴
- دین شرعی به عهده‌ی شوهر است..... ۷۰
- عشریه و نحوه‌ی مصرف آن/ اقتصاد و مالیات/ یکی از محاسن مالیات‌ها و آثار مورد نظر آن، تعادل بین مردم جامعه است/ در دیون شرعی، مصرف آن فقط برای نیازمندان و مستمندان نیست همه‌ی مصارفی که برای امر الهی است جزء دیون شرعی حساب می‌شود/
- مراجعه به رساله‌ی عملیه ۷۱
- فهرست جزوات قبل ۸۰

* با توجه به آنکه پاسخ نامه‌ها و سؤالات فقرا را عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطفاً مطالب این جزوات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

* خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به مطالب این جزوه، در صورتیکه بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

* با توجه به آنکه سفارشات درخواستی مشترکین، در کوتاه‌ترین زمان ممکن تقدیم خواهد شد، به جای تکثیر این جزوه، جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه اشتراک با شماره ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

* متن بیانات را می‌توانید در سایت اینترنتی WWW.JOZVEH121.COM نیز مطالعه بفرمایید.

زکات و جزیه / خمس / فطریه / صدقات مستحبی / زکات بابت قربۀ الی الله / با
 دادن زکات امر پيغمبر را اطاعت می‌کنیم یعنی عظمت او و تسلط او بر خودمان را
 قبول داریم / داستان اهل رده، زکات را باید به پيغمبر ﷺ و در نبودن پيغمبر به
 جانشین پيغمبر بدسیم / و طیفی وراثت در هنگام تقسیم اموال متوفی^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در پندصالح می‌فرمایند: «زکات عایدات مالی
 برای مصارف عمومی و خمس غنایم و عایدات که برای وافدین و
 اقرباء رسول ﷺ و امام و مستحقین آنها معین شده است.»
 در بدو اسلام یعنی مادامی که حضرت در مکه تشریف داشتند
 زکات به عنوان یک عبادت معین نشده بود بلکه انفاق یعنی کمک و
 مساعدت به اشخاص نادار و نیازمند به عنوان یک عمل مستحب اعلام
 شده بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ
 إِلَى التَّهْلُكَةِ^۲، انفاق کنید در راه خدا به اشخاصی که ندارند، به
 زندگی‌شان کمک کنید و خودتان را با دست خود به هلاکت نیندازید.

۱. از شرح پندصالح دوره اول، ۱۳۷۷/۹/۱۲ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

البته این یک قاعده‌ی کلی شده، در اینجا حافظ می‌گوید:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا

غیرت نیاورد که جهان پُر بلا کند

یعنی اگر عدالتی باشد و زندگی همه تأمین باشد دیگر جارو جنجال نمی‌شود، به هر جهت در آن ایام چیزی به عنوان زکات، واجب نبود، چنانکه در آیات مکی که جزء صفات مؤمنین است می‌فرماید: **وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**^۱، کسانی که در اموال خودشان برای سائل و محروم حقی تشخیص می‌دهند و در آیه دیگر می‌فرماید: **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**^۲، در این دو آیه به نظر می‌رسد که زکات یعنی یک حقّ مشخص که مسلمانان باید بدهند. بعدها اول لغتش پیدا شد برای اینکه جزء صفات مؤمنین می‌فرماید **وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ**^۳، آنهایی که به زکات عمل می‌کنند. این جزء صفات مؤمن است، تا کم‌کم مقررات مشخصی برایش تشریح شد.

بعد که حضرت به مدینه تشریف آوردند و در آنجا حکومت تشکیل شد؛ در واقع دو قبیله اوس و خزرج که با هم جدال داشتند، سرانشان با پیامبر عهد و بیعت کردند و از ایشان خواهش کردند که حضرت به مدینه تشریف ببرند و بین آنها در واقع قضاوت که نه، حکومت کنند. با امر الهی و قدرت معنوی که حضرت داشتند، موفق

۱. سوره معارج، آیات ۲۵-۲۴.

۲. سوره ذاریات، آیه ۱۹.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۴.

شدند اختلافات آنها را رفع کنند و حکومتی تشکیل بدهند. هر حکومتی ولو همه از مردمان صالح باشند باز هم خرج دارد؛ جزئی‌ترین خرجش این است که دفتری می‌خواهد که در آن بنویسند چه کسی چقدر زکات داده و کجا خرج شده؟ به هر حال خرج مختصری دارد و این خرج را چه کسی باید بدهد؟ خرج هر حکومتی را ملت باید بدهد، اُمّت پیغمبر بایستی این خرج را می‌دادند. این است که در آیاتی که نازل شد، خداوند می‌فرماید: *خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا*^۱، از مال آنها زکات بگیرد که به این ترتیب تو، آنها و اموالشان را پاک می‌کنی.

صدقه اعم از همه نوع کمک‌ها از مال است. در اینجا هم خرج جدیدی پیدا شده بود برای اینکه حضرت برای آنهايي که باید زکات بدهند مأمور زکات می‌فرستادند تا زکات را بگیرند. در آیه‌ای آمده: *وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا*^۲، یعنی کسانی که متصدی امر زکات هستند به اندازه خرجشان بایستی از محل زکات به آنها داده شود. زکات را که باید خرج حکومت می‌شد قرآن به عنوان یک عبادت شناخت.

تمام حکومت‌ها و دولت‌ها مالیاتی می‌گرفتند و شاید عده‌ای سعی می‌کردند از زیر بار مالیات بگریزند. حالا که در دنیا خیلی بیشتر شده است، عملاً دوتا دفتر درست می‌کنند و از اینطور کارها و از پرداخت مالیات می‌گریزند. ولی اسلام حکومتی است که از طرف

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲. سوره توبه، آیه ۶۰.

خداوند تأیید شده و نه تنها زکات را می‌گیرد بلکه مقرر فرموده است که این زکات عبادت است؛ یعنی دهنده‌اش باید نیت *قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ* داشته باشد. همانطوری که وقتی نماز می‌خوانید اگر نیت خود را به زبان هم نیاورید، در دلتان نماز را *قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ* یعنی برای نزدیکی به خداوند می‌خوانید؛ زکات هم همینطور است. زکات هم عبادتی از عبادات است. خداوند در قرآن بعد از نماز معمولاً زکات را گفته است. آنها را از یک نوع دانسته است. وقتی زکات در ذهن مردم عبادت تلقی شود دیگر از پرداختن آن امتناع نمی‌کنند. برای اینکه مثلاً اگر کسی نخواهد نماز بخواند، جایی نیست که بگویند از نماز خواندن گریخت. خودش خدای ناکرده تارک الصلاة می‌شود. زکات هم همینطور است یعنی به نیت *قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ* است که باید به طیب خاطر داده شود، *قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ* می‌گوییم ولی در معنا یعنی اطاعت امر خدا و اطاعت امر پیغمبر ﷺ که می‌گویند:

گر چه قرآن از لب پیغمبر است

هر که گوید حق نگفته کافر است^۱

بنابراین ما با دادن زکات امر پیغمبر ﷺ را اطاعت می‌کنیم یعنی عظمت او و تسلط او بر خودمان را قبول داریم و به حکومتی که بر ما دارد با طیب خاطر گردن می‌نهمیم.

گاهی زکات در بعضی حکومت‌ها آنقدر می‌شد که از خرج بیشتر

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر چهارم، بیت ۲۱۲۲.

بود، به نظرم زمان عمر بن عبدالعزیز بود که از یکی از کشورهای شمال آفریقا که آنوقت مغرب می‌گفتند، نامه‌ای نوشتند که ما زکات را جمع کردیم و خرج‌ها را هم که دادیم، زیاد آمده، اجازه داریم آنها را در امور شهری خرج کنیم؟ خلیفه اجازه داد و آنها انجام دادند. منظور، دیگر لازم نبود که به خصوص در صدر اسلام به زور بگیرند. وقتی که کسی را می‌فرستادند مسلمانان با طیب خاطر زکات می‌دادند. کمالینکه بعد از حضرت پیغمبر ﷺ، ابوبکر مأموری فرستاد به قبیله‌ای برای گرفتن زکات، آنها ندادند، ابوبکر قشونی فرستاد که زکات را بگیرند، اما چرا ندادند؟ آنها گفتند که باید زکات را به پیغمبر ﷺ بدهیم و در نبودن پیغمبر ﷺ به جانشین پیغمبر ﷺ. ولی باید ابتدا بدانیم که آیا ابوبکر جانشین پیغمبر ﷺ است که به او بدهیم؟ برخی مورخین می‌گویند که اینها مرتد شدند و به نام اهل رده نامیده شدند. ما به آن قسمتش کاری نداریم. در اینجا فقط این مطلب را می‌خواهیم بگوییم که دولت و حکومت کسانی را می‌فرستاد که از مردم زکات بگیرند. بعد که مخارج و جمعیت زیادتر شد و هزینه‌ها بالا رفت، باید سفیر به کشورهای مختلف می‌فرستادند و به اسلام دعوت می‌کردند. از طرفی هر که مسلمان می‌شد زکاتش را می‌داد. اما خیلی‌ها مسلمان نمی‌شدند و بر دین خودشان می‌ماندند. پیروان ادیان الهی مانند یهود و نصارا و زرتشتی یعنی مجوس، در کشور خود بر دین خودشان باقی ماندند. اینها در حکومت اسلامی زندگی می‌کردند، امنیتشان مرهون حکومت

اسلامی بود. حدیث نبوی است که نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ: الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ، دو نعمت است که بر ما مجهول است و قدرش را نمی‌دانیم مگر وقتی که در یک واقعه کل یا جزء آن را از دست بدهیم: یکی صحت بدن و سلامتی، دیگری امنیّت. امنیّت خیلی مهم است؛ یعنی به اندازه‌ی صحت بدن شخص، صحت بدن اجتماع، اهمیّت دارد. اما غیرمُسلم نباید زکات می‌داد، برای اینکه زکات را مسلمان به‌عنوان اطاعت امر پیغمبر ﷺ می‌داد ولی غیرمُسلم اجازه داشت که پیغمبر ﷺ را قبول نکند و لذا نمی‌شود گفت به نیت قُرْبَةٍ إِلَى اللَّهِ زکات بدهد. ولی چون آنها هم باید در هزینه شرکت می‌کردند، یک مالیات خاصی به‌عنوان جزیه برایشان معین شد که هم زکات و هم جزیه، در مقابل حفظ امنیّت اتباع بود. کما اینکه در سرزمین شام، مسلمین چند آبادی را گرفتند و حکومت اسلامی در آنجا مستقر شد، بعدها مجدد حمله کردند و آنجا را گرفتند. چندی هم دست آنها بود و دومرتبه که مسلمین رفتند و آنجا را گرفتند، آن جزیه‌ای را که گرفته بودند پس دادند یا آن مالیاتی که به‌اصطلاح زکات بود یا جزیه، پس دادند و گفتند این جزیه برای بیمه‌ی امنیّت شماست، وقتی نتوانستیم امنیّت شما را حفظ کنیم این را پس می‌دهیم. این است که برای غیرمسلمان جزیه برقرار شد آن هم به این علت که غیرمسلمان نمی‌تواند به‌عنوان اطاعت از پیغمبر ﷺ زکات بدهد، البته حکم زکات تقریباً در بیشتر ادیان هست، منتها نه به‌صورت واجب. در مسیحیت چون حضرت عیسی ﷺ به حکومت نرسید و به

دنبال حکومت نبود به صورت انفاق و مستحبات بود. زمان حضرت موسی علیه السلام حکومتی بود و مقررات خاصی داشت ولی به هر جهت آنها نباید زکات می دادند. همینطوری که در پند صالح مرقوم فرموده اند زکات عایدات مالی برای مصارف عمومی و خمس، علی القاعده برای کسی است که از اجتماع عایدی و بهره ای می برد که باید برای جبران بهره بری و سودهایی که برده، به جامعه کمک کند.

در آن ایام درآمدها گندم، خرما، جو، کشمش و یا سکه ی طلا و نقره بود. چون اسکناس که نبود، پول رایج، سکه ی طلا بود. البته این را در قرآن نفرموده که زکات از چیست؟ فرمودند: وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ^۱، یا جای دیگر فرمودند: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا^۲، که آن هم برای پاک کردن مال است که مالشان را پاک کند ولی ما گاهی اوقات آنقدر به ظاهر عبارت می چسبیم، که می گویند مال ما را پاک و حلال کنید. این صحنه سازی است که صحیح به نظر نمی رسد. در واقع گول زدن است. آدم خودش را گول می زند یا خدا را؟ به هر جهت زکات برای این مصارف است. اگر کسی مثلاً در آن ایام کارخانه ماشین سازی داشت نباید مالیات بدهد؟ نباید زکات بدهد؟ چون گفته اند خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً پس شامل هر چه مالیات دارد می شود. چون آنوقت ها اجناس مالیات داشت زکات آنها را می دادند، حالا هم اگر

۱. سوره مؤمنون، آیه ۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

کسی بتواند محاسبه کند، اگر به همان طریقی که در رساله‌های فقهی نوشته شده محاسبه کند و زکاتش را جدا حساب کند و خمسش را نیز اگر به او تعلق می‌گیرد جدا حساب کند، خیلی بهتر است.

اهل سنت خمس را به طریقی که شیعه امامیه می‌گویند قبول ندارند. به ندرت بعضی از فقهای شیعه هم می‌گویند خمس مصداقاً منتفی است. این بحث مفصلی است که اینجا جایش نیست. وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ^۱، در این آیه می‌فرماید هر غنیمتی که به دست آمد (أَمَّا غَنِمْتُمْ) خمسش را بدهید، آنوقت بحث می‌کند که غنیمت چیست؟ کسی گنجی پیدا کرد، به دریا رفت و غواصی کرد و چیزی به دست آورد و... که در کتب فقهی و رساله‌های همه آقایان مفصل نوشته شده که اگر می‌خواهید بدانید به آنجا مراجعه کنید. یکی از مواردش مال مخلوط به حرام، مشتبّه حرام است، به این معنی که کسی تجارتي، شغلی دارد، بعضاً در شغلش به بعضی اشخاص تعدی و تجاوز کرده یا مالی را به ناحق تصاحب کرده، حال اگر بداند این مال چیست و مال کیست، هر وقت توبه کرد عیناً آن را باید به صاحب اصلی عودت بدهد. همچنین اگر مشکوک داشت، مثلاً کسی هست که مال فراوان دارد و می‌داند که قسمت اعظمش حرام است ولی اگر احتمال می‌رود که یک نخود حلال داخلش باشد، وقتی می‌خواهد جبران کند، باید خمس

همه‌ی اموالش را بدهد. البته شاید کفاره‌ای باشد که دیگر مال مردم را نگیرد.

مسأله‌ی دیگر زکات فطره است. فطریه که در پایان ماه رمضان داده می‌شود در واقع شکرانه‌ی فطرت انسانی است که خدا به ما داده یعنی ما روزه گرفته‌ایم و یا اگر نتوانستیم روزه بگیریم، فطریه می‌دهیم به این معنا که ما هم جزء اینها هستیم. اینها با عنوان زکات، اضافه بر صدقات است. صدقات مستحبی خیلی زیاد است، یکی از موارد صدقات مستحبی که حتی جایی خواندم که بعضی‌ها می‌گویند واجب است، این است که وقتی کسی فوت شد و وراثت او مشغول شدند که اموالش را تقسیم کنند، اگر از قوم و خویش‌ها کسی آنجا حاضر بود، هدیه‌ای از آن اموال به او بدهند. بعضی رساله‌ها این را مستحب می‌دانند ولی بعضی‌ها می‌گویند واجب است. به هر جهت هدیه بدهید. ان شاء الله که ما بتوانیم این واجب شرعی را رعایت کنیم.

عشریه / عشریه در مذهب یهود و مسیح^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سؤال عمده‌ی شما در مورد عشریه است. اگر محمد باقر مجلسی مجتهد بوده و کتاب‌های فراوانی دارند، مرحوم آقای حاج سلطان‌حسین تابنده هم از چهار نفر از علما اجازه‌ی اجتهاد داشته‌اند و مجتهدی هستند که نظر خودشان را گفته‌اند. ایشان لازم نیست از مجتهد دیگری تقلید کنند. نه تنها لازم نیست بلکه بر مجتهد، تقلید حرام است. اما اینکه لغت عشریه را گفتید باعث شبهه می‌شود، این امر روی تعصّب و عنادی است که ممکن است فقط در عوام باشد. آیا تغییر لفظ، معنی را عوض می‌کند؟ عُشْر یعنی نصف خُمس. بنابراین، به لغت توجه نکنید، به معنا توجه کنید.

مطلب دیگر اینکه نوشته‌اید اخبار مربوط به تصوّف و صوفیه در هیچ کتاب معتبر شرعی نیست. ولی کتاب‌هایی را هم که ذکر کردید چندان مشهور نیست. ولی آیا فقط کتاب‌هایی را که ذکر کردید که نامی نبرده‌اند و شاید نویسنده‌ی آنها اصلاً اطلاعاتی نداشته است، در مسأله‌ی تصوّف، معتبر تلقی می‌شوند؟ آیا همه‌ی فقهای که شما کتاب‌هایی از آنها خوانده‌اید از مصادیق کسانی که صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ

مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ^۱ می‌باشند؟ تصوّر نمی‌کنم. عده‌ی بسیار کمی متّصف به چنین اوصافی بوده‌اند. بزرگان زیادی در کتبشان از این عوالم ذکر کرده‌اند و حتّی آقای خمینی بدون اینکه نام تصوّف را ببرند اشعاری را که سروده‌اند و مطالبی را که گفته‌اند در کتب مرحوم آقای سلطان‌علیشاه دیده می‌شود. بنابراین شما بیشتر همین کتب را مطالعه کنید. برای اینکه من به هر نامه‌ای اگر بخواهم مفصّلاً پاسخ دهم و آن مسائلی را که در کتب ذکر شده است تکرار کنم، مجال پیدا نمی‌کنم و هر وقت ملاقاتی شد حدود یک ساعت، دو ساعت می‌توانم در این باره صحبت کرد.

و اما در اینکه آیا عشریه در مذهب یهود و مسیح بوده است؟ بله در ترجمه‌ی تورات به نام ده‌یک آورده شده ولی نه اینکه هر چه در تورات باشد یا در مذهب یهود باشد ما نباید انجام دهیم. مگر توجّه ندارید که بسیاری از احکام ما اصلاً مختصّ به یهود بوده است؟ مثلاً آیات ۴۲ و ۴۳ سوره‌ی مائده به بعد را بخوانید، در آنجایی که می‌فرماید: وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ^۲، که قصاص عضو را می‌فرماید، نمی‌فرماید: كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ می‌فرماید: وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا که مربوط به یهود هم می‌شد ولی این آیه را مسلمین هم اجرا می‌کنند.

۱. بحارالانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۸۸.

۲. سوره مائده، آیه ۴۵.

عشریه یعنی نصف خمیه، بنابراین، هیچگونه بدعتی نیست^۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. در مورد عشریه، در واقع لغت عشریه بدعت است، وَاَلَّا اِگر بگویند نصف خمس، صحیح است؟ عشریه یعنی نصف خمسیه. بنابراین هیچگونه بدعتی نیست و تازه شما خود رساله‌ی رفع شبهات را به دقت بخوانید و ببینید چه دستور داده‌اند، در آنجا فرموده‌اند اگر کسی می‌تواند حساب خمس و زکات خودش را نگه‌دارد، خود این کار را بکند و اگر نه، به این طریق عمل کند. این در واقع پیشنهادی برای سهولت انجام عمل است. برای اینکه عموماً این مسأله پیش می‌آید که اگر زکات به نحوی که در رساله‌ها نوشته‌اند فقط در گندم، جو، مویز، خرما و طلا و نقره و غیره و غیره باشد، امروز که هیچکدام از اینها متداول نیست و حتی بعضی از فقها نظر داده‌اند که به اسکناس هم زکات تعلق نمی‌گیرد. بنابراین کسی که به این مسائل توجه کند و نتواند آن را حل کند، برای آرامش فکر خود ممکن است چنین تصمیم بگیرد که در رفع شبهات هم از این حیث نظر داده شده است.

عشریه، خمس / تقلید از مرجع تقلیدی که دارای صفات عنوان شده و شرایط

مرجعیت باشد / تقلید در اعمال است و نه در اعتقادات^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. و اما در مورد عشریه که نوشته‌اید. در مسأله‌ی شریعت بنا بر روایت مروی از امام علیه السلام: مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ نَحَافًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ^۲، شما باید از مجتهدی تقلید کنید که دارای این صفات باشد. اما اگر انسان ببیند که مجتهدی حرف نادرستی بدون تحقیق می‌زند، او از عدالت و شرایط مرجعیت می‌افتد و این هم تحقیقش با خود مکلف است، باید تحقیق بکند. کسی از فقها که دارای این شرایط بود از او تقلید کند و اما تقلید در اعمال است نه در اعتقادات. تقلید در استعمال لغت نیست که هر لغتی را که آن شخص بکار برد شما هم بکار ببرید. شما اگر به جای خمس بگویید پنج یک، از دین خارج نشده‌اید. درست است که لغت عشریه در هیچیک از کتب فقهی نیامده است ولی خمس را نصف کنید، که می‌گویند نصف باید کرد، به هر نصفه‌ی آن می‌توان عشریه گفت. بنابراین اگر لغت عشریه جدید و بدعت لغوی است ولی معنای

۱. از مکاتیب عرفانی، ۱۳۸۰/۲/۶ ه. ش.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

آن بدعت نیست. در این مورد در رساله‌ی رفع شبهات فصلی را نوشته‌اند آن را مکرر و دقیقاً بخوانید تا روشن شوید.

اختیار خود شخص به صرف کردن وجوهات شرعی، با شرایطی که برای گیرنده ذکر شده / اگر نیاز ضروری شخصی را تشخیص دادید، به مسوولیت خودتان آن را خرج کنید^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اَمَّا در مسأله‌ی عشریه، عشریه را ما جمع نمی‌کنیم. آقایان علما هم جمع نمی‌کنند. خوب بود قبل از اینکه چنین سؤال‌هایی طرح کنید به رساله‌های شرعی و به‌خصوص رساله‌ای که مورد تقلید خودتان هست مراجعه می‌کردید. در صرف کردن وجوهات شرعی، خود شخص اختیار دارد، منتها با آن شرایطی که برای گیرنده ذکر شده است. اگر آن شرایط بر او مسلم شد که در کسی هست، می‌تواند وجوه شرعی را شخصاً صرف کند. شما حتی رساله‌ی ساده‌ی رفع شبهات را نخوانده‌اید که در آنجا می‌گویند اگر کسی خودش بتواند مستحقش را پیدا کند و آن را خرج کند، خیلی راحت‌تر است. بنابراین اینکه عشریه می‌دهند و جمع می‌شود، نه اینکه ما جمع می‌کنیم بلکه با خواهش و تمنا تقاضا می‌کنند که چون امکان تحقیق و بررسی برای شما بیشتر است این کار را بکنید وَاَلَّا بعضی‌ها می‌پرسند که ما قوم و

خویشی یا همسایه‌ای داریم که نیازمندند، من می‌گویم اگر نیاز ضروری او را شما تشخیص می‌دهید به مسئولیت خودتان آن را خرج کنید. اما اینکه پرسیده‌اید عشریه جزء پوسته‌ی دین است یا مغز دین، این سؤال به اندازه‌ای مبهم است که من معنای آن را نفهمیدم. این چگونه تقسیم‌بندی است؟ خداوند هرگز چیزی را بیجا مقرر نکرده است. خودتان باید ببینید بنابر تقسیم‌بندی‌ای که خود کرده‌اید در کجا جا دارد.

قاعده‌ی کنش و واکنش در اقتصاد / حدّ وسط و اعتدال، قرآن است و قرآن ناطق
 یعنی علی علیه السلام / هم در گرفتن و هم در خرج کردن وجوه شرعی قواعدی هست /
 جلوگیری از اسراف و تجلّ که رفاه زائد بر حد است / نحوه‌ی نگاه کردن به
 نیازمندان: وجه را ندهید، هزینه‌ی او را سپردارید / موقوفات / مصرف عشریه فقط
 به نیازمندان نیست برای خیلی مصارف دیگر از جمله کارهای فرهنگی هم هست^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بعضی سوالات و پرسش‌هایی می‌کنند که
 پاسخ به آن پرسش‌ها نیاز به بیان مقدّماتی دارد. اگر بعضی قسمت‌های
 مطالب من راجع به پرسش‌ها نبود، مقدّماتی است که حکمت این پاسخ
 توسط آنها فهمیده می‌شود.

جامعه‌ی بشری (مجموعه‌ی همه‌ی انسان‌های روی کره زمین)
 مثل یک انسان و یک نفر، دارای قواعدی است. اجتماعات بشری اوّل
 خیلی کودکانه بوده حالا کم‌کم همانطور که می‌بینید خیلی متفاوت شده
 است. همچنین بسیاری از قواعدی که خداوند در طبیعت آفریده (خود

۱. از بیانات صبح پنجشنبه، ۱۳۸۲/۱۲/۲۱ ه. ش.

جوامع بشری هم از جهتی جزء طبیعت است) بسیاری از اوقات در جوامع بشری هم همان قوانین دیده می‌شود. مثال‌های زیادی برای آن هست، آن مثالی که مورد نظر است را در این بحث ذکر می‌کنیم.

در قاعده‌ی کنش و واکنش (عمل و عکس‌العمل) وقتی یک شاخه‌ی درخت را بگیرید پایین بکشید و سپس رها کنید سر جای اول خود نمی‌ایستد، یک خرده آن طرف‌تر می‌رود. یا پاندول ساعت‌هایی که در قدیم بود همینطور بود. جوامع بشری هم همینطور است. در خود جامعه فکر کنید به‌خصوص آنهایی که مسن‌تر هستند از اول جوانی‌شان تا حالا ببینند که جامعه چقدر از این طرف و آن طرف رفته است. آنوقت این سؤال پیش می‌آید که حدّ وسط آن چیست؟ یعنی اگر اینجا بایستند دیگر معتدل است، نه این طرف و نه آن طرف. علی‌القاعده می‌شود گفت که حدّ وسط آن به عقیده ما مسلمین قرآن است؛ قرآن و قرآن ناطق. علی علیه السلام فرمود من قرآن ناطق هستم. وقتی علی می‌فرماید، پیغمبر هم حتماً همینطور است.

یکی از این موارد که مرتب این طرف و آن طرف شده است زندگی مالی و مسأله‌ی اقتصادی است. در دنیا (در غرب) مدّتی در دوران قبل از رنسانس روی نفوذ کشیش‌ها (نمی‌شود گفت نفوذ مسیحیت، اگر بگوییم نفوذ مسیحیت، تعبیر غلطی است از مسیحیت) اصلاً به مسائل اقتصادی توجّه نداشتند؛ یعنی اصلاً مسأله‌ای به این نام نبود. بعد که آن وضعیت عوض شد، حالا همه چیز را روی

اقتصاد می‌دانند. برای اقتصاد علم جداگانه‌ای قائل هستند. بله علم است، حرفی نیست. ولی می‌گویند مبنای همه چیز اقتصاد است. بعضی مکاتب فلسفی که می‌شناسید می‌گویند ظهور اسلام هم اینطور بود که طبقه‌ی فلان علیه طبقه‌ی فلان شورش کرد و از این حرف‌هایی که اوّل درباره‌ی موضوع تصمیم می‌گیرند و بعد برایش دلیل پیدا می‌کنند، نه اینکه از همان ابتدا بررسی کنند.

در خود ایران قبلاً می‌گفتند که اقتصاد چیست؟ حالا باز همه چیز روی اقتصاد رفته است. ما گفتیم حدّ وسط آن قرآن است و قرآن ناطق، علی. به قول مثنوی در آن داستان:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل^۱

الی آخر. بعد مولانا خطاب به علی می‌گوید:

تو ترازوی احد خو بوده‌ای

بل زبانه‌ی هر ترازو بوده‌ای^۲

ترازو وسیله‌ای است که با آن وزن اشیاء را می‌سنجند و دو کفه را در حدّ اعتدال نگه می‌دارد. هر چیزی که اینکار را بکند اسم آن را ترازو می‌گذارند. بنابراین رهبری هم که اینطوری است او را ترازو خطاب می‌کنند.

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۳۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۹۷.

تو ترازوی احد خو بوده‌ای

بل زبانه‌ی هر ترازو بوده‌ای

دین قبل از اسلام، مسیحیت بود و قبل از آن یهود. بنا به مقتضیات آن روز، یعنی وضعیت یهودی‌ها که در پوست دنیا افتاده بودند و همه‌اش دنیایی فکر می‌کردند حضرت عیسی علیه السلام اصلاً به دنیا فکر نمی‌کرد. برای اینکه تعادلی ایجاد شود، اسلام آمد و این تعادل را ایجاد کرد. نه این و نه آن. بعد از آن پیغمبر اسلام بود و جامعه‌ی جدید. اسلام چون باید هم به دنیا برسد و هم به آخرت، برای هزینه‌های زندگی احکام شرعی برای خمس و زکات و زکات فطره و کفّاره و... معین کرده است و بعد مصرف اینها را هم طبق قواعدی وضع کرده است؛ هم در گرفتن آن و هم در خرج کردن آن. نظر خداوند به مال نیست. نظر خداوند به تربیت بشریت و تربیت مسلمین است. می‌فرماید مال را می‌گیرد تا اینکه کئی لایکون دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ^۱، تا میان ثروتمندان شما نماند و گروهی با داشتن ثروت مسلط نشوند. بعد چطور باید خرج کند؟ باید به نحوی خرج کند که دومرتبه چنین مالی جمع نشود. مثل اینکه وقتی طیب غده سرطانی را برمی‌دارد با دقتی برمی‌دارد که دومرتبه چنین چیزی پیدا نشود. این است که هم در گرفتن و هم در خرج کردن وجوه شرعی قواعدی هست.

گاهی اوقات این مالیات بیشتر از حدّ استفاده جمع می‌شد البته خیلی در اوائل اسلام نبود، ولی مثلاً در زمان عمر بن عبدالعزیز چنین شد که حاکم یکی از ممالک اسلامی شمال آفریقا به او نامه نوشت که ما وجوه شرعی را که جمع شده است همه‌ی آنها را در محلّش مصرف کرده‌ایم، ولی مقدار زیادی مانده است، این را چه کار کنیم؟ این را که نمی‌شود پس داد. مثل یک ظرف بزرگ شیر، یکی شیر بُز می‌آورد، یکی شیر میش می‌آورد، یکی شیر گاو می‌آورد، بعد که می‌ریزند، همه را پس داد. همه با هم مخلوط شده است. این وجوه را چه کار کنیم، صرف مجموعه شهر بکنیم؟ یعنی مثلاً مدارس تهیه کنیم، مؤسساتی ایجاد کنیم، خرج آسفالت شهر کنیم، خرج درختکاری کنیم؟ عمر بن عبدالعزیز هم اجازه داد. البته عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ای از بنی‌امیه بود ولی تنها خلیفه اموی بود که ما شیعه هم او را قبول داریم. برای اینکه وقتی حضرت سجّاد در مدینه بودند، پدر او عبدالعزیز حاکم مدینه شد و از ارادتمندان حضرت سجّاد بود. پسرش یعنی عمر را خدمت ایشان می‌فرستاد و پیش ایشان درس می‌خواند.

بنابراین در خرج کردن وجوهات هم قواعدی هست. در گرفتن وجوهات، گرفتن عشریه، خمس یا زکات، قواعدش معلوم است برای اینکه کَي لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، از قرآن آن را فهمیدیم. در مصرف آن نیز هدف‌های فراوانی هست، منتها خداوند فرموده که من

چنین و چنان می‌کنم، همه‌ی قواعد را گفته برای اینکه اگر ما آن قواعد را اجرا کنیم همان نیت خداوند عملی می‌شود. خداوند از یک طرف فرموده است که از اسراف جلوگیری کنید. بنابراین، رفاه زائد بر حد، همین است که الان در دنیا وجود دارد و مضرات آن را می‌بینیم. اینکه زندگی باید راحت و آرام بگذرد، صحیح است ولی تجمل که رفاه زائد بر حد است نباید باشد. این است که بعضی‌ها می‌پرسند در همسایگی ما یا در اقوام ما یک نفر نیازمند است، اجازه می‌دهید این وجهی که می‌دهم، به او بدهم؟ از اینکه به آن شخص کمک شود هیچ حرفی نیست، درست است ولی نباید آنقدر به او کمک کرد که از یک طرف تجمل پیدا کند و از یک طرف تنبل بشود و کار نکند و بگوید می‌رسد. برای رعایت اینها من می‌گویم وجه را به او ندهید. هزینه‌ی او را بدهید. ممکن است هزینه‌های ضروری او کمتر از عشریه شما باشد آن مازاد را دیگر به او ندهید یا ممکن است مصرف او بیشتر از این باشد آن مازاد را هم اگر توانستید تهیه کنید و به او بدهید. ولی دادن عین عشریه به او صحیح نیست. مگر اینکه بدانید به همه‌اش نیازمند است.

ما امیدواریم ان شاء الله در جوامع ما وضعی پیش بیاید که نیازمندان آنقدر کم باشند که به همان گفته عمر بن عبدالعزیز رفتار کنیم. گاهی هم استثنائاً پیش می‌آید که بعضی شهرستان‌ها هزینه‌هایشان زیاد است و من هم گفته‌ام هر جا در شهرستان‌ها

نیازمندی هست تحقیق و بررسی کنند و به اندازه‌ای که امکان دارد به آنها کمک کنند، ولی اگر زیاد آمد باید چه کارش کرد؟ باید مصارف عمومی کرد. مثل موقوفاتی که الان هست. چند تا موقوفه داریم که البته مصرف آن موقوفه هم باز همین مصارف فرهنگی است، مصرف دادن وام است و مصارف دیگر. مصارفی است که فرض کنید مبلغ بیشتری می‌خواهد و نمی‌شود از عشریه آن را تأمین کرد زیرا آنقدر کافی نیست. این است که در هزینه کردن مبلغ عشریه، اگر خود شخص این مسئولیت اخلاقی شرعی را به گردن بگیرد بسیار خوب است یعنی خودش بخواند ببیند مصرف این کجاست، فقط به نیازمندان نیست، خیلی مصارف دیگر هم دارد. کارهای فرهنگی هم هست. آنوقت‌ها که اسلام محتاج به تبلیغ بود، کارهای تبلیغاتی اگر بتواند بکند بسیار خوب است ولی اگر نتواند در واقع می‌خواهد مسئولیت آن را از گردن خودش بردارد و به او حق داده‌اند که به کسی دهد که او طبق این مسئولیت برایش خرج کند.

انجام دادن وقف به همان طریقی که واقف نوشته است / در مورد حسنیّه حائری و

مصرف وقف همانطوری که واقف معین کرده است / وجوه عشریه^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در مورد وقف، وقف را به همان طریقی که واقف نوشته است انجام بدهند. حتّیّ مثلاً فرض کنید یکی از بستگانان فوت شده و شما را وصیّ خود قرار داده و وصیّت کرده که این پول را خرج مصارف یاد خدا بکنید، ولی مبدا این پول را در مجالس درویشی که به اسم یاد خدا هزار کار نادرست در آن می‌شود، خرج کنید. البتّه این حرفش در مورد مجالس درویشی قابل قبول نیست و امّا در مورد وصیّتش به آنچه گفته باید عمل کرد؛ یعنی برای یاد خدا باید خرج کرد. در مورد حسینیّه‌ی حائری مدّتی بعد از ساخته شدن، در زمان حضرت آقای رضاعلیشاه و بعداً حضرت محبوبعلیشاه، کسانی مانع ما شده بودند که از آن استفاده کنیم. به این معنی که می‌گفتند که چون اینجا وقف بر مسائل مذهبی شده است باید در آن تصرف کنیم. ولی بعد حتّیّ از مقام رهبری هم پرسیدند، مقام رهبری نوشته بود صرفنظر از این مورد، اصولاً وقف را باید به مصرفی که واقف معین کرده است برسانیم، نه مصرف دیگری، ولو بهتر. در مورد این قبیل سوالات هم

توجه کنید و نگویید به من مربوط نیست. پاسخ آن یادتان باشد برای اینکه یک وقت ممکن است به شما هم مربوط بشود.

مسأله‌ی دیگر وجوه شرعیه است. در مورد وجوه شرعیه اگر بتوانید خمس و زکات مال را حساب کنید؛ همانطوری حساب کنید و گرنه عشریه مصارفش مشخص است. در رساله‌های شرعی آقایان علما هم گفته شده است. خود شخص هم می‌تواند مصرف کند، لازم نیست به دیگری بدهد. منتها اینکه به دیگری می‌دهید، در واقع می‌گویید من نمی‌شناسم که آیا این شخص واقعاً مستحق است یا نیست. آیا این پول را به او بدهم درست به کار خواهد رفت یا به ضررش به کار می‌رود؟ آیا با این پول مدرسه ساختن درست است یا درست نیست. اینها را چون نمی‌دانید به دیگری می‌دهید که دیگری مسئولیتش را به گردن بگیرد. این گردن از مو باریک‌تر و اینقدر مسئولیت! این است که اگر مسئولیتش را به گردن خودتان بگیرید بسیار هم خوب است. من هم ممنوتان می‌شوم.

محل خرج عشریه الحکم کردن با خرید وسایل و ندادن عین پول / یک هدف
خرج کردن وجوه و حقوق مالی، این است که زندگی عموم جامعه در یک سطح
معتدل واقع شود^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اصلاً مصرف وجوه شرعیه به عهده‌ی خود
شخص است. یعنی خود شخص باید فکر کند که آن را کجا خرج کند.
منتها چون تقریباً همه‌ی علمای شریعت گفته‌اند که اگر جایی آن را
خرج کرد و بعد فهمید که آنجا جایش نیست، مثلاً در خیابان دید سائلی
نشسته و دلش سوخت و بعد دید که این سائل وضع مالی خیلی خوبی
داشته است، آن پرداخت صحیح نیست و از نو باید بپردازد.

اگر خود شخص خرج کند خیلی بهتر است، زحمت ما هم کم
می‌شود، نه تنها عیب ندارد ما ممنون او هم هستیم. منتها باید بدانند و
مطمئن باشد که این محل خرج است. چه بسا کسی این پول را بگیرد
و خرج دشمنان اسلام و درویشی کند. این خیلی بد است. او نه تنها
خرج صحیح نکرده بلکه یک جریمه هم باید بدهد که چرا به یک
چنین کسی داده است.

من خودم در بیدخت همین رویه را داشتم و اینجا هم همینطور. روزی جوانی به من گفت زنی را عقد کرده‌ام و می‌خواهم به خانه ببرم، کمک کنید، چون مبلغ کمی برای مخارج دارم. گفتم من پول به تو نمی‌دهم. برای اینکه پول به تو بدهم می‌روی خرج یک یک شش طبقه می‌کنی و یک مهمانی مفصلی می‌گیری و اسراف متداول می‌شود. من پول نمی‌دهم. با همین اندازه‌ای که امکانات هست عروسی کن و بعد که عروسی کردی از لوازم خانه و چیزهای دیگر به تو می‌دهم ولی عین پول را هم نمی‌دهم بلکه کمک می‌کنم. برای اینکه حتی یک بار در بیدخت، برای جهیزیه، یخچال و یک قالی و یک جاروبرقی و این قبیل چیزها را خواسته بود، به یک مغازه‌دار گفتیم که بروند از او بگیرند. بعدها یکی از اینها رفته بود اینها را پس بدهد و پولش را بگیرد. به مغازه‌دار گفته بودم، شرط کرده بودم که اگر خود آنها این اجناس را آوردند پس نگیرید. برای اینکه یک هدف خرج کردن این وجوه، این است که زندگی عموم جامعه در یک سطح معتدل واقع بشود. اگر همه‌ی زندگی در یک سطح معتدلی واقع بشود مشکلات اقتصادی ما که الان در همه جا هست رفع می‌شود.

حق صدقه / صدقات واجب و مستحب / حق صدقه یعنی بدانی آنچه صدقه می دهی
ذخیره ای از برای تو نزد خداوند است / صدقه دادن به صورت آشکار در معرض
این است که توأم باریکاری یا توقع باشد / برخلاف صدقات، در معاملات پولی
می دهی یا می گیری، بنویسد، بعضی مواقع شاید بگیری و علنی بدهی / توقع شکر،
از ارزش صدقه دهنده کم می کند / گفتار خوب و زبان نرم و خوش بهتر از صدقه می
بمانت گذاشتن و اذیت کردن است^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرٌ كَ عِنْدَ رَبِّكَ
وَوَدَّيْعَتَكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ عَلَيْهَا وَكُنْتَ بِمَا تَسْتَوِدُّعُهُ سِرًّا أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا
تَسْتَوِدُّعُهُ عَلَانِيَةً وَتَعْلَمَ أَنَّهَا تَدْفَعُ الْبَلَايَا وَالْأَسْقَامَ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَتَدْفَعُ عَنْكَ
النَّارَ فِي الْآخِرَةِ.^۲

به هر انفاق مالی که بدون چشم داشت پاداش باشد بطور عموم،

۱. از شرح رساله حقوق، شب جمعه، ۱۳۸۵/۲/۲۸ ه. ش.

۲. /مالی صدوق، شیخ صدوق، ج ۵، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۶۹.

صدقه می‌گویند. صدقات واجب: زکات، خمس، زکات فطره و یا کفاره است که باید بدهیم. اینها که داده می‌شود، واجب است؛ باید بدهیم، اگر ندهیم گناهکاریم. اما صدقاتی که ما در عرف فارسی می‌گوییم، عبارت از چیزهایی است که اضافه بر اینها داده می‌شود. صدقات مستحب، برای تقرب به خداوند است و برای اینکه نشان بدهیم در راه خداوند حاضریم از مال خودمان هم بگذریم.

منظور از حق صدقه که امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند، این نیست که صدقه از شما طلبکار است، بلکه وقتی صدقه می‌دهید، این موارد را باید رعایت بکنید و این توجهات را داشته باشید. حق صدقه این است که بدانی آنچه صدقه می‌دهی، ذخیره‌ای از برای تو نزد خداوند است. وقتی دانستی اینطوری است، دیگر محتاج به اینکه برایش شاهد بگیری، نیستی.

در اینجا بحث است که آیا صدقات را بهتر است به صورت علنی و آشکار بدهند یا به صورت مخفیانه؟ مسلماً به صورت آشکار دادن، عیبی ندارد، ولی به صورت آشکار بودن همیشه در معرض این خطر است که توأم با ریاکاری یا توقع باشد. اقل ضررش این است که صدقه‌ی واجبی هم که می‌دهد، توقعش این باشد که دیگران از او تعریف کنند و بگویند: به‌به! عجب آدم خوبی که چنین کاری کرده است. این کار، اصل آن را خراب و فاسد می‌کند. مثل سیبی است که وسط آن کرمو باشد. دیگر تمام این سیب بدرد نخور است.

و اما صدقه‌ی واجب؛ وقتی دانستی صدقه این است، آنوقت می‌فهمی که اگر صدقه را محرمانه بدهی، خیلی اعتبارش بیشتر از این است که آشکار بدهی. در معاملات همیشه، وقتی پولی می‌دهید یا می‌گیرید، بنویسید؛ بعضی مواقع شاهد بگیرید و علنی بدهید. ولی در مورد صدقات چون دانستی که این ذخیره‌ی تو نزد خداوند است، محتاج به این کارها نیست.

صدقه از عبادات تلقی می‌شود. صدقات واجب، مثل نماز، روزه و سایر واجباتی است که بر عهده‌ی انسان است و باید انجام بدهد. اگر انجام ندهد، گناهکار است. ولی صدقات مستحب را فقط باید به نیت قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ بدهد، هیچ پاداشی و هیچ اجری از او نخواهد. نمونه‌اش صدقه‌ای است که علی علیه السلام و خاندانش، یعنی فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام و خادمشان فضّه، دادند که داستانش را می‌دانید. روز اوّل روزه گرفتند و خواستند افطار کنند، کسی آمد در زد و گفت: من مسکینی هستم. هیچی ندارم، غذایی به من بدهید. علی علیه السلام نان خودش را، نانی که داشت به او داد. فاطمه وقتی این را دید، ایشان هم داد. حسنین هم دادند، فضّه هم اجازه گرفت و او هم داد. خودشان با آب افطار کردند. روز دوم هم همینطور، روز سوم هم همینطور که بعد این آیات نازل شد: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجِهَ اللَّهِ لِاتْرِيدُوا مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا.^۱ ما محض رضای خدا این کار را کردیم.

در آیه‌ی قرآن از قول آنان آمده که نه جزایی از شما می‌خواهیم و نه تشکری.

توقع اینکه کسی که به او کمک می‌کنید از شما تشکر کند، این توقع از ارزش صدقه‌دهنده کم می‌کند. البته آن کسی که صدقه می‌گیرد، باید تشکر کند؛ مشهور است که مَنْ لَمْ يَشْكُرْ لِلْخَلْقِ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ. او این وظیفه را دارد اما اگر کسی که صدقه می‌دهد به اصطلاح متوقع باشد که از او تشکر کنند، ارزش صدقه‌اش کم می‌شود. به هر اندازه که توقع پاداشش بیشتر باشد، دچار خسران است و ارزش صدقه‌اش کم می‌شود و راجع به صدقه، آیات فراوانی در قرآن هست. یک جایی خداوند خطاب به پیغمبر فرموده است: اگر می‌خواهی به کسی صدقه‌ای بدهی و نگاه می‌کنی هیچی نداری و به امید این هستی خداوند چیزی برساند که صدقه بدهی، بنابراین با زبان خوش از او معذرت خواهی کن. با زبان خوش بگو: ندارم؛ که در اینجا حتی زبان ناخوش را هم مانع صدقه دانستند؛ یعنی ارزش صدقه را کم می‌کند. توضیح این در آیه‌ی دیگری است که قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى.^۱ گفتار خوب، زبان نرم و خوش بهتر است از صدقه‌ای که به دنباله‌اش منت بگذاری و یا اذیت کنی. من این مورد را خیلی دیدم که پدری به کسی کمک‌های فراوانی کرد و او را پروراند ولی او بعداً نسبت به آنها نمک‌شناسی یا به‌هرحال بدرفتاری کرد. فرزندان او به این

شخص یادآوری کردند که تو همانی هستی که پدر ما تو را پروراند، حالا اینطور می‌کنی! من گفتم: بیخود چنین چیزی می‌گویید؛ برای اینکه شما کار پدرتان را از ارزش می‌اندازید. پدرتان این کار را نکرد که پاداشی بگیرد.

منظور اینکه، اذیت کردن هم درجاتی دارد ولی اگر با زبان ناخوش سخن بگویید خودش آزار و اذیتی است. اگر بر کسی منت بگذارید، این خودش اذیت است. آنوقت در روان‌شناسی می‌گویند که اگر به کسی خیلی کمک و خدمت کردید، البته در صورتی که دارای این شرایط باشد، او منت‌دار شما می‌شود و همیشه ناراحت است؛ لذا برای اینکه او را از این ناراحتی و این بار نجات بدهید، گاهی اوقات کارهای کوچکی که از او برمی‌آید، از او بخواهید. از او بخواهید که خودش ببیند در مقابل این زحماتی که داده و این صدقاتی که به اصطلاح از شما گرفته، یک کار کوچکی هم می‌تواند بکند. منظور اینکه هم منت، هم اذیت که گفتند: *حَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَبْغُهَا اَذَى*، درجاتی دارد. کمترینش این است که با روی ناخوش صدقه‌ای بدهی.

اما در مورد صدقات واجب که علانیه باشد یا مخفیانه، البته در مزیت هر کدام چیزها گفته‌اند، ولی تقسیم‌بندی که کرده‌اند، بیشتر این است که صدقات واجب را علنی بدهید؛ برای اینکه دیگران هم به انجام وظایف شرعی‌شان تشویق بشوند. ولی صدقات مستحب را می‌توانید علانیه هم بدهید ولی بهتر این است که علانیه ندهید و

مخفیانه بدهید. از سویی خودِ مقید بودن به علانیه بودن، ارزشش را کم می‌کند. و از سویی دیگر مقید به محرمانه بودن هم ارزشش را کم نمی‌کند، ولی موقعیت از دستتان می‌رود. به کسی که الان نیازمند است باید همانوقت کمک کنید؛ چه علنی باشد چه سرّی. آن حالت بی‌تفاوتی به اینکه علنی یا سرّی باشد، خودش مزیتی است؛ منتها این برای کسانی است که مطمئن هستند اگر علنی هم بدهند به خلوص نیت‌شان لطمه‌ای نمی‌خورد. بنابراین مقید نباشند که علنی باشد یا غیرعلنی. ولی در مورد صدقات مستحبّی اگر هر دو صورتش امکان داشت، بهتر این است که علنی نباشد.

در مزیت صدقات مستحبّی، حضرت سجّاد فرمودند: بدان که چون علنی نمی‌دهی، شاهد برایش نگرفتی، فقط تویی و خدای خودت؛ بدان که این از همه جا مطمئن‌تر است. ممکن است شاهد پس‌فردا بگوید: من نگفتم و تکذیب کند ولی خداوند که خبر دارد. با این حال، حضرت صریحاً فرمودند؛ ولی استنباط ما این است که در صورت امکان، بهتر این است که علنی نباشد.

حلال یا حرام بودن پولی که به دست می آید / معاش چیست؟ / حکمت پرداخت
خمس و زکات یا عشریه / پرداخت وجوه شرعی برای ماسلمان ها، غیر از کارهای
حکومتی جنبه‌ی اخلاقی هم دارد / ریاضت باید با اجازه باشد / وجوه شرعی و تربیت
و ریاضت معنوی / جلوگیری از اسراف^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سؤالاتی می‌رسد که به من مربوط نیست و
اهل شریعت باید جواب بدهند، مثلاً سؤالی کرده بودند در شرکتی
هستیم، پولش حلال است یا نه؟ من نمی‌دانم شرکت کارش چیست؟
باید بدانید پولی که مفت به دست بیاید حرام است و پولی که با زحمت
به دست بیاید حلال است. البته اگر در نتیجه‌ی زحمت‌کشی‌تان باشد
کم یا زیادش حلال است. مثل اینکه کسی گندم می‌نشانند یکسال
بارندگی خیلی خوب می‌شود یک گندم صد تا گندم می‌شود
یکسال دیگر همین شخص، گندم دیگری می‌نشانند پخش می‌کند
کشت می‌کند، یک گندمش هفت هشت تا بیشتر نمی‌شود. درآمد خیلی
کمتری دارد. هر دو درآمد حلال است. شرکت‌ها هم همینطور است.

اگر در شرکت مورد نظر شما کاری می‌کنید و مزدی می‌گیرید البته به شرطی که آن شرکت مثلاً شرکت قاجاق فروشی نباشد، یک شرکت معمولی باشد، اگر در آن شرکت کار کنید و حقوق بگیرید جایز است. یا اینکه سرمایه‌ای دارید، با این سرمایه سهمی از یک شرکت می‌خرید. در واقع زحمت این کار را قبلاً کشیده‌اید که توانسته‌اید این سرمایه را جمع کنید. این حلال است. اما درآمدهایی که از راه حلال نباشد یعنی با زحمت شما فراهم نشده باشد، آن حلال نیست. این قاعده‌ی کلی را من می‌توانم بگویم. اما اینکه این شرکت چطوری است، نمی‌دانم. مثلاً درباره‌ی شرکت‌های هرمی نمی‌دانم. در هندسه خوانده بودم هرم چیست ولی یادم رفته بود. بعد که اینها گفتند شرکت‌های هرمی دومرتبه کمی یادم آمد هرم چیست. منظور اینکه نسبت به این مسائل بیگانه هستم. باید از اهل فن آن بپرسید که این شرکت کارش چیست. بعد هم در مورد عشریه، البته عشریه برای سهولت در حساب است. محیط‌های کوچکی که تا قبل از دو قرن اخیر در جهان بود منابع درآمدشان خیلی محدود بود یا زراعت بود، گندم و جو و... یا دامداری بود، گوسفند و گاو و شتر و اینها یا مرغداری. از این چهار، پنج تا بیشتر نبود. خیلی ساده‌تر از امروز بود. این است که برای هر کسی این امکان بود که خمس و زکاتش را حساب کند چقدر است و بپردازد. ولی حالا درآمدهای مختلف ایجاد شده است. هر روز هم در روزنامه‌ها یا مجلات داخلی و خارجی آدم می‌بیند یک چیز تازه‌ای درآمده و کار تازه‌ای شروع

شده است. چون محاسبه‌ی وجوه شرعی این قبیل درآمدها مشکل بوده، حساب کردند که اگر در واقع کسی عشریه بدهد، به آن صورتی که نوشته‌اند، ذمه‌اش بری می‌شود. به هر جهت خیالش راحت می‌شود. به این جهت گفته‌اند عشریه، ولاً این را هم نوشته‌اند که اگر امکان دارد که خمس و زکات را خودتان جداگانه حساب کنید همان را بدهید.

وجوهات شرعی از مازاد معاش است؛ منتها عشریه نه. اگر درآمد به اندازه معاش بود آنوقت باید عشریه داد، اگر درآمدی از معاش کمتر بود نه دیگر. منتها اینجا مشکلی که هست، این مسأله است که معاش چیست؟ مثلاً فرض بفرمایید که زندگی در دهات با زندگی در شهرها متفاوت است. در دهات زندگی ساده است. یک نان و پنیر و یا نان و ماستی می‌خورند. از آن ماست‌هایی که در تهران گیرتان نمی‌آید. همان برایشان کافی است. ولی در تهران و امثال شهرهای دیگر نه تنها این کافی نیست بلکه به خصوص اگر در کشورهای اروپایی و آمریکایی به رستوران بروید، می‌بینید مثلاً یک بیفتک می‌آورند و نصفش را می‌خورند و مابقی آن را دور می‌اندازند. اینقدر نعمت الهی را هدر می‌کنند. پس باید ببینیم معاش چیست؟ به اندازه‌ی معاش ضروری است، امروز می‌گویند که (حالا صحیح یا سقیم بودنش را کار ندارم) خوردن مثلاً یک سیب یا یک پرتقال بعد از هر غذا لازم است. من نمی‌دانم لازم است یا نه، یکی خرج تأمین این را هم ندارد، ولی زندگی هم بدون این زائده می‌گردد ولی یکی با آن زائده هم

نمی‌گردد. اینجا از لحاظ احتیاط بهتر این است که عشریه را جدا بگذارد و آن را بدهد.

اما حکمت پرداخت خمس و زکات یا عشریه چیست؟ قبلاً هم حکمتی که حکومت‌های دنیا هم برای مالیات گذاشتن در نظر دارند گفته شده، الان هم آنها وقتی حقوق اسلامی را می‌خوانند خمس و زکات و... را به عنوان مالیات‌های اسلامی می‌گویند. این مسأله برای این است که هم در اخذ این مالیات و هم در خرج کردن آن، نظرشان فقط بر درآمد نیست که به این طریق پول درآورند. در اقتصاد مملکت، هم به تولید کمک می‌کنند و هم به رفع بیکاری. برای اینکه مثلاً می‌خواهند یک تولید مثلاً محصولات زراعتی زیاد بشود تمام یارانه‌هایشان را در محصول کشاورزی متمرکز می‌کنند که مردم به کشاورزی متوجه بشوند و همینطور در خرج کردن مالیات. فرض کنید مملکت باسواد کم دارد، خرج فرهنگ می‌کنند. یک وقت مملکت زراعت کم دارد خرج زراعت و آبادانی می‌کنند. در اسلام برای ما مسلمان‌ها پرداخت وجوه شرعی غیر از کارهای حکومتی جنبه‌ی اخلاقی هم دارد یعنی در پرداخت مبلغی به عنوان وجوهات شرعی، اسلام اخلاق شخص را هم در نظر دارد. بدین قرار که یک بیماری روانی است که بعضی‌ها حتی پول انبار می‌کنند. حالا که اسکناس است مثلاً در بانک یا در منزل انبار می‌کنند. آنوقت‌ها که سگه بود، سگه روی سگه می‌گذاشتند. برای اینکه پول، چه اسکناس باشد و چه سگه،

راکد نماند و بگردد که دیگران هم از آن استفاده کنند احکامی را وضع کرده‌اند. فرض کنید مردم فلان منطقه اشتیاق زیاد به زراعت دارند ولی هیچی ندارند و عده‌ی زیادی هم بیکار دارند و چند نفر ثروتمند هستند که ثروتشان بیکار افتاده است. اسلام می‌خواهد که به اینها یاد بدهد که ثروتتان را خرج کنید. به دولتتان، به حکومتتان بدهید تا در آنجا این پول‌ها را به کار اندازد و مردم را به آن الزام می‌کند؛ یعنی مالیات می‌گذارد، خمس و زکات می‌گذارد و به اجبار می‌گیرد. ولی از لحاظ اخلاقی هم یادشان می‌دهد و می‌گوید مابقی آنها را که دادید خرج هم کنید، از آن استفاده کنید. هم خودتان بهره ببرید و هم دیگران. البته اگر کسی در درجه‌ی بالایی باشد بدون اینکه نظر استفاده‌ای داشته باشد این کار را می‌کند کما اینکه ابوذر غفاری که از قبیله‌ی بنی‌غفار بود از صحابه پیغمبر بود. او در زمان عثمان خیلی بر عثمان ایراد می‌گرفت، می‌گفت این ثروت‌ها چیست که در خزانه جمع کردی و خرج نمی‌کنی؟ داد و بیداد می‌کرد. عثمان تبعیدش کرد به شام که محل دربار معاویه بود. آنجا هم همینطور می‌گفت. به قول حکومت، مردم را متشنج می‌کرد. او معتقد بود اگر دو تا سکه روی هم بیاید اسمش گنج است. آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، یعنی کسانی که طلا و نقره را گنج می‌کنند، منع می‌کند. یک گنج چیست؟ ده تا سکه باشد، بیست تا باشد، چقدر باشد؟ همین که

یک سگه روی سگه‌ی دیگر آمد کَنز است. پرداخت وجوه شرعیه، مقدم بر همه چیز، اخلاق و معلم اخلاق است به مابقی آن کاری نداریم. اما فایده‌ای دیگر برای کسی که در درجه‌ی بالاتر است، دارد. برای کسی که واقعاً حاضر باشد در راه خداوند (که خداوند البته پول نمی‌خواهد، بندگان خداوند پول می‌خواهند) در راه بندگان خداوند، بدون فکر اینکه درآمدی یا فایده‌ای داشته باشد، خرج کند. اینطوری تربیت می‌شوند. این هم یک تربیت است. بنابراین از برکات دستورات اسلامی این است که خرج هم بکنید، چند برابرش می‌آید. در یک مورد، بنده خدایی چیزی را که خودش حتماً لازم داشت، ولی دو تا داشت، یکی را الان لازم داشت که خرج کند، دیگری برایش مانده بود، برای فردا صبح یا امشب نگه‌نداشت، دلش نیامد. به کسی که نیاز داشت، داد. در دلش گفت خدایا خودت فرمودی ده برابر می‌دهم. من آن ده برابر را نمی‌خواهم، این را دادم، ده برابر جنبه‌ی معنوی به من پاداش بده. ولی همان روز عصر از یک جایی که نمی‌دانست، ده تا از همان چیز را کسی به او عرضه کرد که اشک در چشمانش آمد که خدایا این را من قبول می‌کنم، به شرط اینکه تو را به خودت قسم که آن را در آن عالم فراموش نکنی. همین که آدم وجوه شرعی خود را مرتب و مسلم بدهد یک نوع تربیت و ریاضت معنوی است. کسی سؤال کرده بود که می‌خواهم برای ریاضت مثلاً گوشت حیوانی نخورم و...، از لحاظ معنوی این ریاضت‌ها که چه بخورد و چه نخورد باید با اجازه باشد، ولی حالا

متأسفانه در دنیا هم طوری شده که خیلی‌ها بدون اینکه دستوری داشته باشند، مجبور به ریاضت هستند. چون چیزی گیرشان نمی‌آید. ولی از لحاظ اجتماعی مسأله رزق و روزی فقط بستگی به کار خود ما ندارد به جامعه‌ی امروزی تأثیر دارد ولی در همین جامعه به اندازه‌ای که می‌توانیم باید کار کنیم. در عین حال باید جلوگیری از اسراف کرد. خداوند چند جا می‌گوید: **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**^۱، خداوند مسرفین را دوست ندارد. **كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا**^۲، بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید. کاری که در جوامع باید انجام بشود و همه بکنند جلوگیری از اسراف است. منتها یکی جلوگیری می‌کند از اسراف چون مجبور است و نمی‌تواند اسراف کند. ولی یکی می‌تواند اسراف کند، اسراف نمی‌کند و نمی‌گوید من اسراف نمی‌کنم خدایا به من پاداش بده، نیتش این است که چون خدا گفته اسراف نکن من اسراف نمی‌کنم، حالا خدا هر چه می‌خواهد بدهد. این هم خیر دنیا دارد هم خیر آخرت. به قول یکی که گفته بود به دست آوردن بهشت خیلی آسان است. فرض کنید جلوگیری از همین اسراف، به نیت اینکه خدا گفته بد است، این در بهشت می‌شود. یا به کسی کمک‌های غیر مالی می‌کنید. دستش را می‌گیرید از خیابان رد می‌شود. این فقط به قصد این نیست که پاداش بگیرید، به قصد این است که چون خداوند گفته، من امر خداوند را اطاعت می‌کنم.

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۱.

در این صورت این پاداش الهی دارد که بالاترین نمونه‌اش عمل علی علیه السلام و خانواده‌اش است که در قرآن هم ذکر شده: **وَيُطْعَمُونَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا**، یک مسکین را اطعام کردند، یک یتیم، یک اسیر را به عشق خداوند اطعام کردند. همه ممکن است این اطعام را بکنند؛ به خصوص امروزه که نزدیک انتخابات است، اینگونه احکام مصداق آیه‌ی مذکور نیست مصداق اطعام کردن در آن آیه درباره‌ی علی علیه السلام و اهل بیتش بود که اولاً در حالیکه خودشان نیاز داشتند، چون روزه بودند باید افطار می‌کردند. ثانیاً آیه‌ی قرآن می‌گوید: **يُطْعَمُونَ عَلَىٰ حُبِّهِ**، در راه حبّ خداوند این کار را کردند. این اجر دارد ولی برای ما که آن لیاقت را نداریم، خداوند وعده کرده در اینگونه موارد هم در دنیا و هم در آخرت به ما اجر بدهد. به بزرگانی مثل علی علیه السلام اگر خودشان بخواهند، خداوند در دنیا هم می‌دهد، اما آنها اعتنایی ندارند، نه به دنیا نه به آخرت. این است که می‌گویند به دست آوردن بهشت خیلی آسان است.

قانون‌گذاری وجوهات شرعیہ برای مصلحت جامعہ و مصرف آن باید در جهت
منفعت مردم باشد! اگر وجه شرعی در محل اشتباه مصرف شده باشد، باید از نوداده
شود! وجوه شرعی را اہل طریقت بہ مہرح طریقتی خود می‌دہند و مردم بہ علما کہ مہرح
آہناست می‌دہند! مصرف عشریہ اصل در پرداخت، خلوص یت است^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. سوآلاتی می‌کنند راجع بہ عشریہ. من بارہا
گفتہ‌ام کہ عشریہ همان وجوہات شرعی است کہ بہ نام خمس و
زکات ذکر شدہ است. بنابراین اگر می‌توانید رسالہ‌ی همان کسی را کہ
از او تقلید می‌کنید نگاہ کنید و جواب خود را بگیریید. برای اینکہ من
غیر از احکام شریعت نخواہم گفت و آن را ہم در همان رسالہ‌ها
نوشته‌اند. اصولاً ہم قانون‌گذاری وجوہات شرعیہ برای مصلحت جامعہ
بودہ و ہم مصرف آن باید در جهت منفعت مردم باشد. اصل در
تشخیص ہمہ‌ی وجوہات شرعی و انفاقات، چہ واجب و چہ مستحب،
بہ عہدہ‌ی خود مکلف است و خود شخص باید تحقیق کند کہ بہ چہ
کسی بدهد و چہ کار کند و آنوقت پرداخت کند. البتہ اگر کسی وجہ

شرعی و بدهی داشت و آن را مصرف کرد و بعداً فهمید که اشتباه کرده است، در آن صورت، اکثر علما می‌گویند باید از نو بدهد. البته از نو دادن خوب است ولی می‌شود گفت در آن موقع که داده خلوص نیت داشته است. خداوند هم گفته است که نفقه‌ی واجب یا مستحبی که می‌دهید دست خدا آن را می‌گیرد. بنابراین وقتی داده‌اید و خلوص نیت هم داشته‌اید، نه با این فکر که به این شخص می‌دهم که خیالم راحت شود، ولی تحقیق کرده‌اید و بعد داده‌اید، همانوقت خدا گرفته است، وقتی همانوقت خدا گرفته است بنده خدا چه می‌گوید؟

بنابراین اگر با خلوص نیت و از روی تحقیق، خودتان صرف کرده باشید، نه اینکه بگویید من دیده‌ام که مثلاً همه‌ی قوم و خویش‌های او فلان ماشین را دارند و ویلایی هم در فلان جا دارند، دیدم بد است که او ندارد، خمس و زکات خود را به او دادم. باید تحقیق واقعی کرده باشد، به علاوه فقط مستحقین نیستند که مشمول دریافت هستند، کارهای فرهنگی هم هست. وقتی شما سفری به تاجیکستان می‌روید و مقداری کتاب دینی می‌خرید و می‌برید که در آنجا هدیه بدهید، به جای وجوه شرعیه حساب می‌شود. قبول هم هست. بنابراین اگر خودتان بتوانید تشخیص بدهید و خرج کنید خیلی بهتر است. ما هم خیالمان راحت‌تر است برای اینکه من یک نگرانی‌ام همین است. به این دلیل هم در منزل گفته‌ام اگر دست راست را در جیب بغلم کردم، پول‌های شرعی است و دست چپم را که در جیب می‌کنم، پول‌های

شخصی است. بعد گفته‌ام هر جا اشتباه کردم آنکه بیشتر است، مربوط به وجوهات شرعی است. یا دو تا پاکت را که نمی‌دانم کدامیک مربوط به وجوه شرعیه است احتیاطاً روی وجوه می‌گذارم. این است که داشتن این خیال راحت به همه‌ی اینها می‌ارزد. اما چرا می‌گویند که مثلاً فقرا می‌دهند به مرجع طریقتی خود و مردم می‌دهند به علما که مرجع آنها است؟ برای اینکه اکثر علما گفته‌اند که اگر بعد فهمیدید که اشتباه کرده‌اید باید از نو بپردازید. این است که اگر شخص پس فردا فهمید که اشتباه کرده است، دیگر لازم نباشد که دومرتبه بپردازد، به یک نفر مورد اطمینان خود می‌دهد، آن که مرجع تقلید دارد به مرجع تقلید خود می‌دهد و در اهل طریقت، اعتمادشان به رهبر طریقت بیشتر از رهبر شریعت است، این است که به رهبر طریقت می‌دهند. به هر حال دستور خاصی نیست و اگر خودشان خرج کنند هیچ اشکالی ندارد.

باید سعی کنی مال را از راهی به دست آوری که حلال است و در راهی خرج کنی که
 رو به خداوند است / خداوند فرموده است انفاق کنید ولی نفرموده است که به دور
 بریزید / در مورد سفیه که خودش نمی تواند اموالش را نگه دارد / هر موجودی، نه تنها بشر،
 حفظ خودش در درجه اول اهمیت است / فرق تبذیر با اسراف / باید مال را
 راکد نگذاریم / برکت نداشتن و از دست رفتن مال^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَإِنْ لَاتَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ
 إِلَّا فِي وَجْهِهِ وَلَا تُؤْتِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ فَأَعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ
 وَلَا تَبْخُلْ بِهِ قَتْبَاءَ بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۲

فرمایشات منسوب به امام سجّاد است که در مورد حقّ مال
 فرموده اند. البته حقّ مال که فرموده اند، در واقع انعکاس وظیفه ای است
 که صاحب مال دارد و این را به عنوان حقّ مال گفته اند؛ برای اینکه
 تمام موجوداتی که خداوند خلق کرده (از جانداران و بی جانها) باید

۱. از شرح رساله حقوق، شب جمعه، ۱۳۸۵/۹/۲ ه. ش.

۲. امالی صدوق، ص ۳۷۳.

برایش نحوه‌ای احترام قائل شد. احترام مال به این است؛ یعنی مالی که داری بر تو چه حقی دارد؟ ظاهراً می‌شود گفت که مال، مال من است؛ هر چه هست، خوب یا بد، مال من است! ولی باطناً و در حقیقت اینطور نیست. اولاً خداوند آنچه آفریده، برایش وظیفه و روشی تعیین کرده ولو اینکه کسی به صورت ظاهر جلوی ما را نگیرد و قانونی و پلیسی نباشد، ولی خودمان باید رعایت وظیفه‌ی مال را بکنیم. فرموده‌اند: باید سعی کنی مال را از راهی به دست آوری که حلال است و در راهی خرج کنی که وجه‌الله است. جز در وجه خداوند، جز رو به خداوند خرج نکنی.

این قاعده در تمام قواعد حقوقی که فرموده‌اند، رعایت شده است. قواعدی که حقوق اسلام مقرر کرده و بطور کلی وظیفه‌ی مال که چه وضعیتی دارد، غیر از سیستم‌های حقوقی دیگر است. به این معنی که در اسلام، جنبه‌ی معنوی یا اخلاقی که در هر امری هست، مورد نظر قرار گرفته است. حتی دقت کنیم در وجوهات مالی؛ یعنی زکات، خمس، فطریه و... مصرفش طبق قواعدی است که باید در جامعه رعایت بشود و در واقع حق خداوند است و حق جامعه.

این روش در تمام نظام‌های دنیای امروز مورد توجه است؛ به این معنی که مالیات‌هایی که مقرر می‌کنند، هدف دارد. مثلاً کشوری که می‌خواهد زراعت گندم در آن بیشتر باشد و پیشرفت کند، اولاً به زراعت بطور کلی توجه می‌کند و بعد هم به این موضوع. لذا در مالیاتی

که می‌خواهد مقرر کند، می‌گوید از این محصول زراعی که به دست می‌آورد، مالیات نمی‌گیرم یا کم می‌گیرم و از این گندم باز کمتر از آنها. برای اینکه در ازدیاد کاشت آن همینطور در مورد خرج کردن آن تشویق بشوند.

درست است که خداوند فرموده است انفاق کنید ولی نفرموده است که به دور بریزید. برای خود انفاق هم هدف‌هایی قائل شده است. اول انفاق را در مورد بستگان، به عنوان صله‌ی رحم هم تشویق کرده است؛ برای اینکه آن انس و محبتی که در جامعه باید باشد، زیاده‌تر شود، این هدف آن است. یا از آن طرف مثلاً در مورد اموال سفیه (سفیه به معنی مجنون نیست، سفیه بین آدم عادی و بین مجنون است، سفیه کسی است که خودش نمی‌تواند اموالش را اداره کند و کسی باید از طرف او اداره کند که قیم تعیین می‌شود) در قرآن دستور داده است: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا، می‌فرماید: اموالتان را به دست سفیه ندهید، این اموالی است که برای قیام و برای محکم بودن، برای پاسداری جامعه قرار داده است. در اینجا حتی می‌گوید حق مالکیت باید به‌نحوی اجرا بشود که آن هدف را تأمین کند.

می‌فرمایند که اگر هرگاه خودت نیازمند بودی، نیاز خودت را برآور. در اینجا به روحیه‌ی بشری اینگونه توجه کرده‌اند که معمولاً هر موجودی، نه تنها بشر، حفظ خودش در درجه‌ی اول اهمیت است. این

است که به این منظور، برای اینکه از این راه گول نخورد و انفاق را فراموش کند، فرموده‌اند: اول شرایط ضروری زندگی خودت را فراهم کن. البته این قاعده‌ی عمومی و کلی است ولی کسانی هم بوده‌اند که همه‌ی اموالشان را انفاق می‌کنند. در تاریخ اسلام، سیره‌ی علی علیه السلام که باید نمونه‌ی ما باشد، مشخص است. ایشان به اندازه‌ی خودش مال داشت، فرزندانش هم همینطور بودند، ولی حضرت هر چه داشت، انفاق و وقف می‌کرد، نخلستان‌هایی ایجاد کرد و همه‌ی آنها را وقف کرد.

در ادامه حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: در مال خود، بخل نورز. مال باید برای این باشد که به صاحب مال یا به بشریت استفاده برساند؛ چه به صورت انفاق، چه به صورت‌های دیگر؛ مثلاً جاده‌سازی برای مردم، یا مثلاً در قدیم که بین راه برای تشنگان حوض آب می‌ساختند. باید مال را راکد نگذاریم. این داستان بارها گفته شده که از شبلی کسی پرسید: زکات چهل دینار چقدر است؟ چون زکات به معنی پاک کردن است. شبلی فرمود: اگر از فقیه می‌پرسید، زکاتش یک دینار است، ولی اگر از من می‌پرسید، از عارفی می‌پرسید، زکاتش ۴۱ دینار است. آن یک دینار را باید بدهی، بعد هم ۴۰ دینار دیگر خرج کنی، خرج صحیح؛ یعنی انفاق کنی. برای اینکه چرا این مال را راکد نگه‌داشتی؟!

نباید بخل بکند ولی از آن طرف، مقابل بخل، اسراف و تبذیر است. اسراف کردن یعنی در جایی که اصل مصرف آن صحیح است و اجازه هم داده شده، در آنجا بیش از آنچه لازم است، خرج کنی؛ یعنی

مثلاً در مورد غذا، غذا درست کنی ولی آنقدر زیاد که زائدش را باید دور بریزی، این اسراف است. فرق تبذیر با اسراف این است که مالی که داری در راهش خرج نکنی، در یک راه دیگری خرج کنی؛ در راه نادرستی، این تبذیر است.

مجموعه‌ی اینها در واقع، وظایف هر مؤمن است. یعنی من وظیفه دارم، این کار را بکنم، اینکه من وظیفه دارم، ظاهراً به کسی ارتباط ندارد، ولی همانطوری که در اوّل مسأله‌ی حقوق بحث شد، هر حقی برای طرف ایجاد وظیفه می‌کند. وظیفه‌ای است که صاحب حق می‌تواند او را موظّف کند. یک وظیفه هست که کسی نمی‌تواند آدم را موظّف کند ولی خودش باید انجام بدهد؛ اگر هم انجام نداد، کسی نیست که بگوید بالای چشمت ابروست! ولی اگر کسی حق داشت، طرف که وظیفه دارد، ناچار است که بکند؛ اگر نکند، آن صاحب حق از او بازخواست می‌کند.

در اینجا در واقع بطور ضمنی مسائل دیگری را هم فرموده‌اند. به این معنی که به جای اینکه بگویند وظیفه‌ی تو این است که اموالت را اینطوری به دست بیاوری و اینطوری خرج کنی، فرمودند که حق مال تو این است؛ یعنی اگر اینطوری نکنی، یک صاحب حقی هست که تو را وادار می‌کند. وادار کردنش هم عملاً اینطور است که ما می‌گوییم برکت ندارد. برکت که می‌گویند، چرتکه‌ای نیست که با چرتکه حساب کنند. اسراف و تبذیر و اینکه مال را از راه حلال بدست نیاورد، اینها

موجب می‌شود که مال از دستش برود. به این طریق مال هم
حقّش را می‌گیرد.

ان شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد که هم مال در اختیار ما قرار
بگیرد و هم اینکه به ما توفیق بدهد، که در راه خودش خرج کنیم.

در مورد روابط زن و مرد در پرداخت وجوه شرعی / برای مصرف وجوهات اولاً
 نیت شما، باید نیت الهی باشد و ثانیاً محلی که می‌خواهید پرداخت کنید، واقعاً محل آن
 باشد / آنچه از حقوق مالی به دست شما می‌رسد (البته نه آنچه کم می‌کنند، آنچه به دست
 شما می‌رسد) باید حساب کنید و وجوه الهی را سپردارید / اگر شوهری خرج خانه را
 نداد، زن می‌تواند به اندازه‌ی خرج خانه از اموال شوهرش برودار^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. گویانکه خیلی از سؤالات فقط جنبه‌ی شرعی
 دارد، البته ما هم خلاف شرع نیستیم، ولی منظور اینکه جنبه‌ی
 فقهی دارد، می‌توانید از آقایان پرسید یا از مرجع تقلید خود یا به
 کتاب‌های رساله‌ی عملیه که نوشته‌اند مراجعه کنید. وقتی سؤالی
 می‌شود تا آنجا که وقت داشته باشم و علم آن را هم داشته باشم،
 جواب می‌دهم. ولی توقع اینکه همه را جواب بدهم، نمی‌شود داشت.
 چون دو تا مسأله است؛ یکی وقت و یکی علم. هر کدام که یک‌خرده
 بلنگد، جواب نمی‌دهم. بهتر این است که یکی از رساله‌های آقایان را

۱. از بیانات صبح چهارشنبه، ۱۳۸۶/۱/۲۹ ه. ش.

پیدا کنید. رساله‌ای خیلی پیش چاپ شده بود، که نظر چند نفر از آقایان از جمله، آقای اراکی، آقای خمینی و آقای منتظری در آن نوشته بود. اگر آن را بخوانید، خوب است. با مطالعه، خود شما روشن می‌شوید.

ولی این مسائل چون جنبه‌ی طریقتی هم دارد جواب می‌دهم. ولی بدانید اگر از جنبه‌ی طریقتی سؤال کنید به ضرر شما هم تمام می‌شود. کسی از شبلی که هم عارف بزرگواری بود (از شاگردان درجه‌ی اوّل جنید و رفیق وی) و هم فقیه و دانشمند بود، پرسید که چهل دینار دارم، زکات آن چقدر می‌شود؟ گفت: اگر از فقیه می‌پرسی، چون خود او فقیه هم بود، زکات چهل دینار یک دینار است، اما اگر از عارف می‌پرسی، از درویش می‌پرسی، که خود او هم بود، چهل و یک دینار است؛ یک دینار اوّل را بده به اهل آن و بعد چهل دینار را هم خرج کن که چرا این چهل دینار را نگه‌داشته‌ای و خرج نکردی و به مردم ندادی؟

حالا از من که بپرسید گاهی ضرر هم دارد و یک دینار شما می‌شود چهل و یک دینار. مگر اینکه اصلاً هیچی ندهید، آن حساب دیگری است.

زن و شوهر در امور مالی، مستقل از هم حساب می‌شوند. زن می‌تواند ملکی را که دارد اجاره بدهد، اجاره را هم بگیرد، بگذارد به حسابی که شوهر او اصلاً از آن خبر هم نداشته باشد که چقدر پول دارد. اما اگر خدای نکرده با این پولی که شوهر خبر ندارد خرج مضرّی

بکند، آنوقت شوهر می‌تواند یقه‌ی او را بگیرد و مجازات دارد؛ هم الهی و هم غیرالهی و هم حکومتی. بنابراین، زن اختیار اموال خود را کلاً دارد، حتی بچّه‌ی او که به دنیا می‌آید، می‌تواند به او شیر ندهد و بگوید مزد می‌خواهم. یک دایه اگر بگیری باید مزد بدهی و بچّه را شیر بدهد، من خود حاضرم دایه شوم، ولی به بچّه شیر نمی‌دهم؛ تا این اندازه. اما این حکم شریعتی آن است. شاید برای این بوده که به‌خصوص زن‌ها تشویق به ازدواج شوند. اما عملاً وقتی با شوهر اینطور قرارداد بسته که من که کار می‌کنم و حقوق خود را می‌آورم و در خانه خرج می‌کنم، در این صورت هر دو مشترک است. یا اینکه شوهر بگوید: تو اگر بروی کار کنی، ما کسی را می‌خواهیم که آشپزی و دیگر کارهای خانه را بکند، در آن صورت، آن خرجی که از رفتن تو به سر کار حاصل می‌شود به عهده‌ی خود توست، باید از حقوق بدهی. ولی مابقی را آزاد است به هر کس می‌خواهد بدهد و هر کار می‌خواهد بکند. اگر اینطوری بود، یعنی مستقل بود و مستقل عمل کرد، در این صورت دین شرعی او به عهده‌ی خود او است که خمس و زکات حساب کند یا عشریه حساب کند، خود او باید از مابقی پول که مانده است بدهد. این در مورد روابط زن و مرد. اما چه زن و چه مرد و چه مجرد و چه غیرمجرد، دین شرعی را باید پردازند. (ببخشید این مطلب را وسط سخنان باید بگویم که این سؤال را خیلی‌ها کرده‌اند هر بار که من خلاصه کرده‌ام یک ربع حرف زده‌ام، بعد هم فردا دیده‌ام نامه‌ی دیگری آمده و همان

سؤال را کرده‌اند. می‌گویند یک نقالی، نقل لیلی و مجنون را کرد و آن آخر که تمام شد، یکی از آنها پرسید ما آخر نفهمیدیم لیلی زن بود یا مرد؟ حالا شما اینطوری گوش ندهید. خوب گوش بدهید، دیگر بعد از این، اگر راجع به این مطلب سؤالی برسد جواب نخواهم داد. گناه آن به گردن شما است.) همانطوری که پرداخت وجوهات شرعیه به عهده‌ی خود شخص مکلف است که باید پرداخت کند، محل پرداخت هم در اصل این است که به عهده‌ی خود او باشد. در رساله‌ها نوشته‌اند و من هم به آقای کاشانی گفته‌ام و ایشان استخراج کرده‌اند و در یک ورق جداگانه نوشته‌اند که این ورقه را از خود ایشان بگیرید و از خود ایشان توضیح هم بگیرید که این عشریه را به چه اشخاصی می‌شود داد و به چه مصارفی می‌توان رساند؟ تشخیص این مسأله هم به عهده‌ی خود مکلف است، یعنی خود شخصی که فلان مبلغ به خدا بدهکار است و باید بدهد، خود او تشخیص بدهد که این را به چه کسی بدهد؟ مصارف آن خیلی مفصل است ولی وجه مشترک آنها این است که نیت او فقط برای خدا باشد. اگر مثلاً کسی که می‌خواهد وکیل شود بگوید این را به این شخص می‌دهم که آدم زبان‌داری است، پس فردا به نفع من حرف می‌زند، این صحیح نیست، باید بگوید این شخص نیازمند است، مسلمان است، حالا مسلمان خوب یا بد، این به کسی مربوط نیست، و او نیازمند است و من در راه خدا بدهکار هستم و به او می‌دهم، نه اینکه منتی سر او دارم، بدهکارم و به او می‌دهم. در همه‌ی اعمال نیت

در درجه‌ی اوّل است. نیت هم این نیست که مثلاً وقتی نماز می‌خوانند بخوانند، نیت می‌کنند و تا دست را بالا می‌آورند می‌گویند خراب شد، دومرتبه از نو. نه! نیت به دل است، به فکر است، در همه‌ی اینها نیت شرط است و نیت باید برای خدا باشد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید، پس چرا عشریه را به کسی که معین شده می‌دهند؟ یا به قطب خود می‌دهند؟ برای اینکه در واقع می‌گویند ما نمی‌شناسیم که چه اشخاصی مستحقّ آن هستند و در واقع نمایندگی می‌دهیم و وکالت می‌دهیم که از طرف ما این مبلغ را به هر کسی که مصرف آن در موردش صحیح است و از حکم او اطلاع دارید بپردازید. در واقع کسی که این وکالت را قبول می‌کند زحمت او زیاد می‌شود، حال اگر کسی خودش بپردازد و بعد بفهمد که این شخص مستحقّ نبوده و این پول را گرفته و رفته است به عشرت کردن، پرداخت او غلط است و از نو باید بپردازد. برای اینکه دچار این مخمصه نشود از اوّل به کسی که مورد اطمینان اوست می‌دهد و می‌گوید تو فکر کن و به هرکس می‌دانی بده. این است که به هر مصرف که خواستید اگر می‌دانید دارای این شرایط است، اوّل نیت خود شما، نیت الهی باشد و ثانیاً محلی که می‌خواهید پرداخت کنید، واقعاً محل آن باشد، خود شما پرداخت کنید، خیلی خوب است و بلکه بهتر از این است که به دیگری بدهید. ولی برای اینکه کسی خیال او راحت باشد این کار را می‌کند.

راجع به عشریه خیلی سؤال می‌شود و بر خود عشریه ایراد می‌گیرند. اگر می‌توانید خمس و زکات و احکام مفصل آن را بخوانید، چه بهتر، خمس و زکات را جدا کنید و هر کدام را به مصرف آن برسانید. ولی از لحاظ سهولت گفته‌اند که آنچه از حقوق مالی به دست شما می‌رسد، البته نه آنچه کم می‌کنند، آنچه به دست شما می‌رسد، باید حساب کنید و وجوه الهی را پردازید. از این حیث، خانم‌ها چون وظایف خیلی سنگینی چه در موقع حمل و چه در موقع کودکی بچه و به دنیا آمدن بچه دارند، برای اینکه خیال آنها راحت باشد و سنگینی کار و مسئولیت زیاد بر دوش آنها نباشد، اینها از گردن زن‌ها برداشته شده است. زن و شوهری که شوهر او باید خرج او را بدهد، همگی این بدهی‌ها را هم شوهر باید بدهد و خیال شما از این حیث ناراحت نباشد.

البته این در موردی است که شوهر به وظیفه‌ی خود رفتار می‌کند. یکی از موارد هندجگرخوار است که معروف است. شوهر او ابوسفیان هم معروف است، اینها از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بودند. البته اسلام تا اسلام علی بود، این دو نفر تا آخر عمر هم با او بد بودند. ولی از منظر اسلام حکومتی، پیغمبر بعد از اینکه حکومت تشکیل دادند گفتند که شماها لیاقت سلوک در راه حق را ندارید، ولی این احکام را قبول و اجرا کنید آنهایی که قبول کردند اسم آنها مسلمان شد. حتی به این اعتبار وحشی که حضرت حمزه را از پشت سر نیزه زد و کشت، مسلمان شد و مسلمانی او هم قبول شد. یعنی اگر پیغمبر او را

می‌شناخت قبول نمی‌کرد. چون پیغمبر گفته بود اگر وحشی به دست من بیفتد او را تکه‌تکه می‌کنم، که بعد خداوند به پیغمبر گفت که حق این کار را نداری، هیچکس را نباید تکه‌تکه کرد. ولی قصاص که پیغمبر می‌خواست بکند به جای خود باقی است. یک روز پیغمبر دید مردی که خود را پوشانده آمد و گفت یارسول‌الله من می‌خواهم مسلمان شوم. حضرت دست او را گرفت و گفت این جملات را بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ و بعد آن شخص نقابش را برداشت و پیغمبر دید که وحشی است. حالا به چه عبارتی نمی‌دانم، لابد فرمود: کلاه سر من گذاشتی که خود را پوشاندی، حالا که مسلمانی، دیگر محفوظ هستی. ولی مسلمان‌ها خیلی از تو ناراحت هستند قبل از اینکه بفهمند مسلمانی، تو را خواهند کشت. زود از شهر بیرون برو. منظور این نوع مسلمانی بود که حتی وحشی غلام ابوسفیان و هند که به او وعده کرده بودند که اگر حمزه را بکشی تو را آزاد می‌کنیم، وقتی پیامبر مکه را گرفتند، پیغمبر برای اینکه آرامش برقرار باشد و مسلمان‌های دیگر از شر این اشخاص در امان باشند، فرمود که هرکس منزل ابوسفیان متحصن بشود یا در خانه‌ی کعبه بیاید، محفوظ است. بعد در همان سفر، هند پرسید که ابوسفیان خرج خانه را نمی‌دهد، من چه کار کنم؟ آیا می‌توانم از اموال او به اندازه‌ی خرج خانه‌ی خودم بردارم؟ حضرت محاکمه نکردند که او را بخوانند، چون در محاکمه اگر حرف یکی را شنیدند باید حرف طرف مقابل را هم بشنوند. گفتند در این صورت زن

می‌تواند به اندازه‌ی خرج خانه از اموال شوهرش بردارد. این مثل یک فتوایی درآمد، ولی وقتی شوهری خرج خانه را داد نباید زن چنین کند چون تمام زحمات به عهده‌ی مرد گذاشته شده و حق هم همین است، منتها متأسفانه برخی وظایف خود را نمی‌دانند. ان شاء الله سعی کنیم هر کدام وظیفه‌ی خود را بدانیم که نیازمند این چیزها نباشیم.

همی افراد وجوهات شرعیه را به مرجعشان پرداخت می‌کنند، (مرجع شرعی یا طریقتی) / وجوه شرعیه به منزله‌ی بیمه‌ی بیکاری نیست / وظیفه‌ی زن اگر شوهر وجوه شرعی را سپردارد / مهم‌ترین اثر روانی دادن وجوهات شرعیه کم کردن دل‌بستگی انسان به دنیا و مادیات / روزه، خمس و زکات منظر خلع و نماز منظر لبس است^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وجوه شرعیه و دینی که دارید و باید به خداوند بپردازید به تشخیص خودتان است. البته در زمانی که پیغمبر حکومت داشتند چون خمس و زکات و هزینه‌ها خزانه‌ی دولت بود، به ایشان می‌دادند. ولی بعد از شهادت علی علیه السلام که دیگر حکومت از جانب خداوند نبود، ائمه مطالبه نمی‌کردند. البته کسانی را داشتند که مأمور گرفتن وجوهات بودند، اگر کسی وجوهات شرعیه می‌خواست بدهد، به آنها می‌داد. ولی خودشان مطالبه نمی‌کردند. این رویه تا زمان ظهور حضرت قائم خواهد بود. بنابراین تشخیص آن با خودتان است. اینکه گفته شده از یکی از آقایان مجتهدین تقلید کنید و رساله‌اش را بگیرید برای همین است که خودتان نگاه کنید و بخوانید. هم به اصطلاح

میزانش و هم مصرفش را، که به چه مصارفی می‌توان رساند. البته در زمان ائمه هم آنهایی که شیعیان خالص بودند وجوهاتشان را خدمت امام می‌دادند. بعد از غیبت امام هم رسم بود که وجوهشان را بدهند به کسانی که خودشان را به نحوی نایب امام می‌دانند. ولی از جهت دینی، در مورد مصرف، همه‌ی مؤمنین از این حیث نایب امام تلقی می‌شوند. مصارف وجوهات شرعی، خمس و زکات، عشریه که خلاصه‌ی آنهاست، اگر در رساله‌های آقایان مطالعه بکنید و طبق آن خودتان پرداخت کنید، خیلی بهتر است؛ یعنی زحمت ما هم کم می‌شود و خیلی خوب است. اما اینکه همه به مرجعشان پرداخت می‌کنند، حالا یا مرجع شریعتی یا طریقتی، برای این است که در واقع می‌گویند ما نمی‌دانیم به چه اشخاصی می‌توان پرداخت کرد. به معلم می‌شود داد؟ به شهرداری می‌شود داد؟ به اشخاص نیازمند می‌شود داد؟ چه نیازهایی؟ چون ما نمی‌دانیم به نماینده می‌دهیم، به کس دیگری که از طرف ما مصرف بکند. بنابراین اگر کسی که مطمئن بودید موردی از موارد پرداخت عشریه است، می‌توانید و بلکه بهتر است خودتان به او بدهید. منتها بعداً اگر فهمیدید که این شخصی که به او دادید به اصطلاح حائز شرایط نبود (چون فقط مستمندان نیستند) آن پرداخت حساب نمی‌شود. باید خودتان از نو پرداخت کنید. بنابراین اگر کسی را کاملاً می‌شناسید و می‌دانید که نیازمند است ولی از تنبلی است که در خانه نشسته و نمی‌رود کار کند، با اینکه وضع مالی او خوب نیست، حق ندارید به او

بدهید، چون او نباید بیکار باشد. وجوه شرعیه به منزله‌ی بیمه‌ی بیکاری نیست. ولی آنجایی که تشخیص می‌دهید اگر خودتان بپردازید، خیلی هم خوب است، هیچ نگرانی هم ندارد. البته در پرداخت وجوهات شرعی که مقرر فرمودند و همچنین موارد مصرفش، یک هدف کلی هم در نظر گرفته شده که منافع جامعه‌ی مسلمین در آن است. مثلاً اگر یک نفر معتاد که نباید معتاد باشد و ما اعتیاد را حرام می‌دانیم و آن را تحریم کرده‌ایم، به واسطه‌ی عدم داشتن شغل، بیکار می‌گردد و مالی ندارد، به او نمی‌توانید بدهید. مگر اینکه بخواهید به قصد درمانش بدهید. اگر او درمان بخواهد خیلی بیش از این هم می‌شود به او داد که مشککش را درمان کند. ولی به معتادی که درمان نکرده و نمی‌خواهد درمان کند، نمی‌شود داد.

اما به اصطلاح، دین وجوه شرعیه در خانواده به عهده‌ی مرد است. اگر زن و مرد زندگی مشترکی دارند و از اول قرارشان بر این بوده که زن کار کند و درآمدش را خرج منزل کند یا اینکه مثلاً کارمند اداره است یا اموالی دارد، خلاصه درآمد دارد و آنها را خرج منزل می‌کند، در این صورت بر او واجب است که دین خود را ادا کند. اما اگر بر این قرار نبود، مال زن جداگانه است. هر مردی به عنوان خانواده نه، ولی به عنوان شخص خودش، مثل یک شخص مستقل جداگانه‌ای که ملک دارد، درآمد دارد، از آن درآمد باید دین شرعی را پرداخت کند، زن هم همینطور؛ ولی نه از درآمد خانواده. درآمد خانواده، هزینه‌ی خانواده و

مالیات و وجوهات شرعی که بر درآمد خانواده تعلق می‌گیرد به عهده‌ی شوهر است. منتها اگر زن می‌داند که شوهرش نمی‌پردازد، باز هم به عهده‌ی او نیست. ولی باید شوهرش را نصیحت کند و بگوید که این پول را من قبول نمی‌کنم، یا از آن پول مقدار دین را بردارید، جدا بگذارید، از طرف او مابقی را خرج کنید. اما کسانی که این هزینه را در زمان خودش می‌دهند بعد از مرگشان دیگر دینی بر مالشان تعلق نمی‌گیرد.

اما پرداخت به اصطلاح دین شرعی یک هدف اجتماعی هم دارد مثلاً می‌گویند در زمان عمر بن عبدالعزیز از یکی از شهرها، آن مأمور مربوطه نامه‌ای نوشت و از خلیفه پرسید که وجوهات شرعی که مردم می‌دهند ما مصرف کردیم یک مقدار زیادی مانده که نیازمندی وجود ندارد، این زیادی را چه کار کنیم؟ آیا می‌شود در آبادی شهر مصرف کنیم؟ خلیفه جواب مثبت داد و گفت که مثلاً این را می‌توانید در خیابان‌سازی یا سیل‌بند و اینها استفاده کنید. اگر کسی نیازمند نبود می‌توانید اینگونه خرج بکنید. بنابراین خرج وجوهات شرعیه باید به هدف آبادانی مملکت هم باشد.

مهمترین اثر روانی که دادن وجوهات شرعیه دارد این است که دلبستگی انسان به دنیا و به مادیات کم می‌شود. در داستانی می‌گویند که یکی از عرفا مقدار زیادی دینار داشت. گفت این دینارها را می‌خواهم دور بیندازم، هر روز می‌آمد یک سکه را در آب می‌انداخت.

به او گفتند چرا هر روز یک سکه می‌اندازی؟ همه‌ی سکه‌ها را یک مرتبه ببنداز، خیالت را راحت کن. گفت نه! می‌خواهم هر روز نَفَس را به عِلَّتِی بُکُشَم و هر روز ببینم که از مال خودم چیزی را می‌دهم تا دلبستگی‌ام کم شود. این یکی از فواید دادن زکات، خمس و عشریه است. وَاِلَّا هر یک از عبادات و احکام شرعی یک معنویت و فایده‌ی عرفانی دارد و بیجا نیست.

روزه، خمس و زکات و همچنین نماز مظهر خَلَع و لُبَس است؛ در اصطلاح عرفانی در مورد خَلَع و لُبَس در انسان می‌گویند هر لحظه انسان آنگونه که هست عوض می‌شود، می‌میرد و انسان دیگری می‌شود که حالا در طَبِّ جَدید می‌گویند هر سلول انسان می‌میرد و سلول دیگری بجایش می‌آید. این را می‌گویند خَلَع و لُبَس. به اصطلاح طبّی خَلَع یعنی سلولی که کهنه می‌شود یا سلولی که می‌میرد طردش می‌کنند، مجموعه‌ی بدن طرد می‌کند. لُبَس یعنی می‌پوشد. این کلمه از ریشه‌ی پوشیدن می‌آید، یک لباس جدیدی می‌پوشد.

روزه و خمس و زکات، خَلَع است و نماز لُبَس است. انسان از چیزی که مال خودش است و جزء وجود خودش می‌داند، به میل و اراده‌ی خودش دور می‌اندازد، خَلَع می‌کند. البتّه مَثَل مشهوری است که می‌گویند روغن ریخته وقف مسجد است، نه! مالی باید باشد که به دست خودتتان بدهید. وَاِلَّا مالی که تلف شده، اگر بگویید این بابت وجوه شرعیه‌ای است که خداوند از من طلبکار بود، درست نیست. باید

حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم) / ۶۹

به میل خودتان وجوه شرعیه را بدهید. نماز، بُس است یعنی یک چیز جدیدی بر روحیه‌ی انسان اضافه می‌شود. این عبادات اگر هر کدام دقیق و صحیح انجام بشود حالات مختلف انسان را متعادل می‌سازد.

دین شرعی به عهده‌ی شوهر است^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. دین شرعی به عهده‌ی شوهر است. شما از این جهت نگران نباشید مگر اینکه ببینید شوهرتان اعتقادی ندارد و عمل نمی‌کند؛ آن هم به اندازه‌ای که لطمه به زندگی خود نخورد، می‌توانید وجوهات شرعی بدهید، وَاَلَا نَه. بر شما هم حلال است. دلیلش این است که بر عهده‌ی شوهر است که مال حلال جمع کند و به خورد بچّه‌های خود و خانواده بدهد. بنابراین از این حیث نگران نباشید البتّه اگر توانستید صرفه‌جویی در مصارف خانواده بکنید، اشکالی ندارد آن را هم خود شما مصرف کنید.

۱. از بیانات صبح چهارشنبه، ۱۳۸۶/۴/۲۷ ه. ش.

عشریه و نحوه‌ی مصرف آن / اقتصاد و مالیات / یکی از محاسن مالیات‌ها و آثار
مورد نظر آن، تعادل بین مردم جامعه است / در دیون شرعیه، مصرف آن فقط
برای نیازمندان و مستمندان نیست همه‌ی مصارفی که برای امر الهی است جزء
دیون شرعی حساب می‌شود / مراجعه به رساله‌ی علمیه^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. من خواهش کرده‌ام که در این جلسات توجّه
کنید و به حرف‌ها گوش بدهید برای اینکه معمولاً وقتی کسی مطلبی
راجع به خود او نباشد، گوش نمی‌دهد. ولی همه‌ی آن مطالبی که من
ممکن است اینجا بگویم و گفته‌ام مربوط به همه‌ی شما است. منتها
ممکن است خبر نداشته باشید یا هنوز خبر ندارید. یکی از این سؤالات،
مسائل مربوط به عشریه است.

راجع به مسأله‌ی عشریه چندین نامه نوشته‌اند، شخصی یک
مرتبّه سؤالی کرده بود، من در همان جلسه، مستقیماً و به صراحت
نگفتم که فلان کس! گوش بده جواب سؤال تو است، ولی مطلب را
پاسخ گفتم. خیلی هم مشروح گفتم. آخر جلسه همان شخص آمد و

گفت: من یک نامه‌ای نوشتم جواب آن را ندادید؟ گفتم: راجع به چه؟
گفت: راجع به عشریه. گفتم: همه‌ی حرف امروز من جواب تو بود.
در مورد عشریه و حساب آن به رساله‌ی رفع شبهات که
آقای رضاعلی‌شاه مرقوم فرمودند مراجعه کنید.

اما راجع به مصرف آن چندین بار گفته شده که خداوند در
قانون‌گذاری هم به ما الگو داده است. گفته که از این الگو پیروی کنید.
امروز همه‌ی کشورهای دنیا و همه‌ی به‌اصطلاح اقتصاددان‌ها معتقد
هستند که مالیات و عوارض یعنی پول‌هایی که سازمان‌های دولتی
می‌گیرند فقط برای تأمین خرج آنها نیست. درست است که دولت از
پول‌هایی مصرف می‌کند که همه‌ی مردم آن مملکت می‌دهند.
می‌گویند همان مردمی که با هم نشسته‌اند یک مملکت تشکیل داده‌اند
همان‌ها خرج او را هم می‌دهند. ولی اینکه هرکس در این خرج چقدر
شریک شود و سهم دهد به تساوی نمی‌شود. قدیم یک مالیاتی بود به
نام مالیات سرانه که به تساوی بود یعنی هر سری، هر آدمی، فلان
مبلغ را باید بدهد. این برای مأمورین مالیات ساده بود. از هرکسی
می‌گرفتند و مبلغ آن هم معلوم بود. اما متوجه شدند که اینطوری
نمی‌شود. یکی دارد باید بیشتر بدهد و یکی ندارد باید کمتر بدهد. این
است که قوانینی را گذراندند. این روش هم الگو گرفتن از فرمایشات
خداوند و امر خدا است. در قرآن در صفات مؤمنین و به‌اصطلاح از

جهتی در صفات شهروندان آمده: **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**^۱، سائل و محروم در اموالشان حقی دارند. اینجا نگفته چقدر و چطور. بعد هم در آیه‌ی دیگر می‌گوید: **وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**^۲، در اموالشان حقّ مشخصی برای سائل و محروم است و هرکس طبق این قانون مشخص می‌شود که چقدر باید حق بدهد. این است که بعداً احکام زکات آمد که چقدر از درآمد خود را بدهید. درآمد برداشت از مردم برای مخارج دولت نیست برای تعادل هم هست در این باره دو مطلب گرانها هست که مثل دو کفه‌ی ترازو است یکی آیه‌ی قرآن است یکی فرمایش پیغمبر؛ پیغمبر می‌فرماید: **كَأَدَّ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا**^۳، فقر و نداری و به اصطلاح زیر خط فقر زندگی کردن، نزدیک است که به کفر بینجامد (مشهور است که می‌گویند کفرم درآمد، کفر او در می‌آید). آیه‌ای هم در قرآن هست که: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ**^۴، انسان اگر خود را بی‌نیاز ببیند طغیان می‌کند. آن ثروت زیاد را منع کرده و این فقر را قبیح کرده است. قوانین الهی برای این است که بین اینها تعادل برقرار شود. در آیه‌ی دیگر خطاب به مدیونین می‌فرماید آنهايي که باید مالیات شرعی را بدهند مالیات خود را بدهند برای اینکه به دیگران برسد، **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**^۵، در راه

۱ . سوره ذاریات، آیه ۱۹.

۲ . سوره معارج، آیات ۲۵-۲۴.

۳ . بحار الانور، ج ۶۹، ص ۲۹.

۴ . سوره علق، آیات ۷-۶.

۵ . سوره بقره، آیه ۱۹۵.

خدا انفاق کنید و به دست خود، خود را به هلاکت نیندازید. یعنی اگر شما ندهید هم حسادت و رقابت فقرا جوش می‌آید و هم علیه شما طغیان می‌کنند و شما را به هلاکت می‌اندازند. این همه در دنیا انقلابات دیده‌اید، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب انگلستان را دیده‌اید، همین مسأله در آنها دخیل بوده است. از این جهت است که حافظ می‌گوید:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا

غیرت نیاورد که جهان پُر بلا کند

پس یکی از محاسن مالیات‌ها و آثاری که مورد نظر آن است همین تعادل بین مردم جامعه است. خصوصیت دیگری که مالیات‌های شرعی دارد این است که آنهایی که معتقد هستند بدون مأمور اجرا، مالیات می‌پردازند و نه تنها می‌پردازند بلکه دست آن مأمور اجرا را هم می‌بوسند و با او مصافحه می‌کنند. با کمال افتخار بدهی‌ای را که معتقدند دارند می‌دهند و ممنون مأمور اجرا هم هستند. این در مورد بدهی شرعی است. اما بدهی مالیات لازم به گفتن نیست که می‌بینید.

بنابراین در عموم دیون شرعی باید همه‌ی این جهات را در نظر گرفت. آنچه تشخیص می‌دهید که مدیون هستید دو دستی باید تقدیم کنید و آن کسی هم که می‌گیرد دست او را ببوسید و ممنون او هم باشید. منتظر اینکه مطالبه شود، نباشید. نکته‌ی دیگر در مسائل شرعی این است که چون خداوند بشر را آفرید برای هر بشری یک استقلال

قائل شد، این بشر خود تصمیم می‌گیرد و هر کار بخواهد می‌کند. هر کاری که در قدرت او باشد می‌کند و به بشر مجاور او ربطی ندارد. او هم همینطور است. حال اگر این قاعده مطلق باشد، ممکن است این مؤمن با آن مؤمن دعوا کند و اصولاً هر کدام دو نظریه داشته باشند که باعث نزاع شود. به خود آنها هم صد درصد نگذاشته‌اند بلکه ملاکی قرار داده‌اند مثل یک آیین‌نامه و قانون که همه باید آن را بدانند و بر طبق آن تصمیم بگیرند تا با هم زیاد اختلاف نداشته باشند و آن اعتقاد دینی است و اعتقاد به قوانینی که هست. خداوند هم که همه را خود او آفریده، به همه‌ی اینها، به مصنوع خود، اعتماد دارد و یکی را نمی‌گذارد که از او حساب بکشد. پس هر کس خودش باید حساب کند که چقدر بدهکاری دارد و این بدهکاری خود را به چه کسی بدهد.

در دیون شرعیه، مصرف آن فقط برای نیازمندان و مستمندان نیست. همه‌ی مصارفی که برای امر الهی است جزء دیون شرعی حساب می‌شود. فرض کنید مجلسی که برای خدا و یاد خدا تشکیل می‌شود، صاحب‌خانه کیست؟ خداوند است. هزینه‌ی آن محل را خدا باید بدهد. خدا از کجا بدهد؟ از همین دیونی که ما داریم. ما مدیون هستیم و باید بدهیم. بنابراین می‌بینید یکی از مصارف دیون شرعی همین هزینه‌ها است. اینها را چه کسی باید تشخیص بدهد؟ یکی می‌گوید باید در اینجا فرش چنین بگسترانیم. دیگری می‌گوید همان اتاق گلی و همان فرشی که بنشینند با یک چراغ کافی است. تشخیص

آن به عهده‌ی کسانی است که اهل تشخیص هستند و این وظایف را دارند. فرض کنید در حسینیه گرما زیاد است، کولر می‌گذارند. خرج این را خدا باید بدهد. ما اینجا برای خدا می‌آییم و آلا در خانه‌ی ما کولر بهتری هست. آن خرجی که خدا باید بدهد از دیونی است که ما می‌پردازیم. یکی از اینها برای حفظ عدالت است تا به قول حافظ: «گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند». این را به چه کسی سپرده؟ چه کسی می‌تواند؟ این را هم به خود افراد بشر سپرده است. خود او اینها را آفریده و خود او می‌گوید فکر کنید که تفاوت شما با حیوانات دیگری که آفریدم و مقرر کردم که همه‌ی آنها مُسَخَّر شما باشند، چیست. نگاه کنید به شما چیزی داده‌ام که به آنها نداده‌ام و همان موجب شده که شما بر همه‌ی جهان مسلط باشید. آن چیست؟ آن فکر است که در پندصالح هم نوشته‌اند «فکر پایان‌بین». فکر کنید ببینید چه کسی هستید؟

در داستان‌های صدر اسلام آمده است که یکی از تازه مسلمان‌های سطح پایین (البته از نظر فکری) خدمت پیامبر آمد و گفت: من وضع مالی خوبی ندارم و نمی‌توانم خانواده‌ام را اداره کنم، به من کمکی کنید. پیغمبر فرمود: می‌ترسم وقتی ثروت پیدا کردی و به‌قولی دستت به دهانت رسید، خدا را از یادت ببری. گفت: خدا را؟ هرگز! استغفرالله، نخیر! پیغمبر دستوری به او داد. بعد از مدتی وضع او عالی شد. دو سه بار مأمورین مالیات رفته بودند که اگر مالیاتی دارد

بدهد، نداد. باید خود او می‌داد. پیغمبر مأمورینی فرستادند و گفتند مالیات را از او بگیرید، برای اینکه خودش این قول را داده بود. او هم اموال خود را گذاشت و فرار کرد و *خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ* شد. اگر به مستمندی کمک می‌شود، آنقدر کمک نشود که خودش هم خدای نکرده مثل او بشود. این به تشخیص خود شماست. اگر این تشخیص را می‌دهید، بدهید. اما اگر دادید و بجا نبود و آن فرد آنطوری شد، گناه او شما را هم در برمی‌گیرد. به این جهت است که گفته‌اند در مصرف آن باید خیلی دقت کنید. موارد مصرف آن را هم فقها نوشته‌اند. متأسفانه نمی‌دانم حالا چه شد که هر چه داد می‌زنیم یکی از این رساله‌ها را بگیرید و بخوانید، گوش نمی‌کنید. کدام یک از شما رساله‌ای در منزل دارید؟ رساله‌ی عملیه برای مثلاً همین مورد باید داشته باشید. ایمان تنها کافی نیست؛ ایمان و عمل صالح باید توأم باشد. خداوند در قرآن این دو را با هم می‌آورد و می‌گوید: *الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ*. در جای دیگر می‌فرماید که آنهایی که عمل صالح می‌کنند و عمل صالح آنها با ایمان است این دو غالباً با هم است. بنابراین رساله‌ی ایمانی شما که اینجا در قلب شما است، ان شاء الله محکم باشد و چاپ خوبی داشته باشد که بتوانید خوب بخوانید ولی *عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* هم یک رساله‌ی شرعی می‌خواهد زیرا *عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* دو رکن دارد: یکی ظاهر عمل شما و دیگری نیت و معنی عمل شما که هر دو باید درست باشد. نیت و معنا در همین رساله‌ی اولیه در دل شما ان شاء الله درست است ولی

چطور انجام بدهید هم باید درست باشد. این است که یک رساله‌ی شرعیه را خود شما تشخیص بدهید، بخوانید. اول همه‌ی رساله‌ها، آقایان علما نوشته‌اند که این رساله در مورد اعمال است. در مورد اعتقادات اصولاً فقها نظر نمی‌دهند؛ یعنی حوزه‌ی صلاحیت آنها نیست. نباید نظر بدهند. اگر مثلاً رساله‌ای را گرفتید که علاوه بر اعمال راجع به اعتقادات هم سخن گفته یا آن قسمت را حذف کنید یا آن رساله را ببوسید و بگذارید بالای طاقچه. شرح اعتقادات با رساله‌ی عملیه نیست. موارد مصرف وجوه شرعیه، عشریه‌ای که می‌پردازید، در همه‌ی رساله‌ها نوشته شده است. باید رساله‌ی آن مجتهدی را که با همان امکان تحقیق که دارید، تحقیق کردید، دیدید خوب است، بگیرید و بخوانید و بر طبق آن عمل کنید. دیده‌اید که خیلی وسواس می‌شود در آن داشت که آیا این مصرفی که من می‌کنم درست است یا درست نیست آدم وسواس دارد آیا به خانواده‌ی فلان کس که زندانی است، کمک کنم یا نه؟ یکی می‌گوید بله کمک کن، دیگری می‌گوید اگر کمک کنی دیگران هم از زندان نمی‌ترسند و می‌گویند خرج که می‌دهند این است که دچار مشکل می‌شوی. یکی خرج زندگی ندارد، ولی بچه‌هایش را به برزیل فرستاده است و کنار خیابان می‌نشیند و می‌گوید برای خرج بچه‌هایم کمک کنید. راست هم می‌گوید خرج آنها را ندارد ولی آیا باید به او کمک کرد یا نه؟ از این قبیل خیلی هست. بعضی که این وسواس را دارند و ناراحت هستند که نمی‌دانند چه کار

کنند می‌گویند ما خود نمی‌دانیم به یکی نیابت می‌دهیم که به هر کس می‌داند بدهد. این است که می‌آیند و عشریه‌ی خود را می‌پردازند. این در واقع وکالتی است که به ما می‌دهند تا ما در محلّ مصرف آن خرج کنیم. خیلی خوشحال می‌شوم که این مبلغ را به ما ندهید، خود شما خرج کنید یا به هر که می‌خواهید وکالت دهید که هم او از شما خوشحال بشود و هم از گردن شما مسئولیت برداشته شود. این است که این قسمت پرداخت به دیگران از جانب شما واجب نیست. و این در واقع برای این است که مسئولیت سنگینی را که احساس می‌کنید از گردن بردارید.

فهرست جزوات قبل

شماره بزوه	عنوان	قیمت (تومان)
اول	گفتارهای عرفانی (قسمت اول)	۱۰۰۰
دوم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم)	۱۰۰۰
سوم	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم)	۱۰۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۵۰۰
چهارم	گفت و گوهای عرفانی (متن ۶ مصاحبه)	۵۰۰
پنجم	مکاتیب عرفانی (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	۵۰۰
ششم	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	۵۰۰
هفتم	مقدمه روز جهانی درویش	۵۰۰
-	هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۸)	-
هشتم	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	۵۰۰
نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم)	۵۰۰
دهم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم)	۵۰۰
یازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم)	۵۰۰
دوازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم)	۵۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۲۰۰
سیزدهم	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	۲۰۰
چهاردهم	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	۲۰۰
پانزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم)	۲۰۰
شانزدهم	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	۲۰۰
هفدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم)	۲۰۰
هیجدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم)	۲۰۰
نوزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم)	۲۰۰
بیستم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم)	۲۰۰
بیست و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم)	۲۰۰
بیست و دوم	شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت اول)	۲۰۰
بیست و سوم	تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (قسمت اول)	۲۰۰

۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت اول)	بیست و چهارم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	بیست و پنجم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم)	بیست و هشتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم)	بیست و هفتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم)	بیست و هشتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم)	بیست و نهم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هیجدهم)	سی ام
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم)	سی و یکم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم)	سی و دوم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم)	سی و سوم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
-	هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۹)	-
۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	سی و چهارم
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	سی و پنجم
۲۰۰	تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (قسمت دوم)	سی و ششم
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت دوم)	سی و هفتم
۲۰۰	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	سی و هشتم
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	سی و نهم
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت سوم)	چهارم
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت چهارم)	چهل و یکم
۲۰۰	شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت دوم)	چهل و دوم
۲۰۰	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	چهل و سوم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم)	چهل و چهارم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم)	چهل و پنجم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم)	چهل و ششم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم)	چهل و هفتم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم)	چهل و هشتم

۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم)	چهل و نهم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم)	پنجاهم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم)	پنجاه و یکم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام)	پنجاه و دوّم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم)	پنجاه و سوّم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوّم)	پنجاه و چهارم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوّم)	پنجاه و پنجم
۲۰۰	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوّم - عرفان در کار اداری)	پنجاه و ششم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم)	پنجاه و هفتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم)	پنجاه و هشتم

با توجه به آنکه تهیه‌ی این جزوات، مستقل از هر سازمان یا مؤسسه‌ی خیریه و یا انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت سفارش جزوات، فقط با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس بگیرید.

بدینوسیله از همه افرادی که در تکثیر این جزوه توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.